164 Majmū'u'ṣ-ṣanā'i'.
(polytechnics).

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

حمد و سپاس بدایع الاساس حضرت صانع را که مجموعه جو
وجمیع موجودات لفظا از پرتو آثار صنع وکمال قدرت او سه
بیت آثار صنع بین که درین گلشن کرم ٭ هر دم لطیفه بوجود آ
از عدم ٭ وصد هزار تحفه تحیات وطیبات بر روضهٔ مطهر مرقد
منور معنبر نسیم سید العرب والعجم علیه افضل التحیات بر آل واصحا
او باد رضوان الله علیهم اجمعین اما بعد بر خاطر معطر وضمیر منور
ارباب لباب هنرمندان صناعت دلفصاحت که بشجاعت

دوقرت

قوت بازوی هنر سنگ لعل کند [illegible] اثر خاک زر سازند

مثنوی آن اهل دلان که در صناعت ٭ دارند همه هنر لطافت

مخفی نماند که در عرصه عالم از هنر لطیف تر بضاعتی نیست که ثمره

شجره هنر دولت است و اهل هنر و معنی نکته لطیف گفته اند

بیت هنر طلب که هنرمند سعادت بخت ٭ هنر ز کار کهن

نانه نو شود ناگاه قطعه چه خوش گفته اند از اهل هنر ٭ گزین

خوبتر هیچ کار نیست ٭ هنرمند باید که باشد هنر ٭ گزین جنس

هر جای بسیار نیست ٭ نشنیده و دون تا بدرگاه شاه ٭ که اولا

بی بازار نیست ٭ خریدار اهل هنر باشد و بس ٭ که جز بادشاهان

خریدار نیست ٭ اگرچه گفته اند چو مصرع جوی طالع ز خروار هنر ٭

از بنا مرا یمنعی هم مصرع اگر طالع نباشد هم هنر ٭ که چون این ضعیف

خاکسار و در جمیع فنون سعی نماید چنانچه هنر الیاف ست در

عمل آورده با تمام رسانده مشقت تمام باید امیدوار است

که صاحب کمالان و هنر پروران بهمت عالی امیدوار

نمایند اگر چه حرفی قصور باید ذیل عفو و کما منت بر آن

پوشانند و با صلاح در آورند و هر یکی کو این دعاگوی بوجو
آمده باشد بکمال کرم در گذرانند بیت غلام همت آن
علی شان با کرمم که یک صواب ببیند صد خطا بخشد ا
این کتاب جواهر لقاب بخطاب مستطاب بنموع الصنا[ئع]
نام کردم از بهر انکه صنعت بسیار و حکمت بی شمار [در]ین
بکار برده جمع کرده است که هر یکی از آن بحری و هر چشمه نهریست
که شهر شهریست و چون طالب معرفت این صناعات
اطلاع باید بکمال رساند و مقصود کلی حاصل آید بتوفیق الله
تعالی و این مجموعه صد و شصت هنر که هر یکی در ذات خود بیطا[ق]
و پسندیده است و برگزیده و در چهل باب تقسیم شده و در صد
و چهل فصل است باب اول در ساختن مروارید
هفت فصل است باب دوم در ساختن لعل و یاقوت
و آن هفت فصل است باب [سوم] در رنگ کردن چون
رنگ لعل و یاقوت بود و آن هفت فصل است باب
چهارم در رنگ و جلا دادن مروارید که چون معدنی روشن باشد

وان

وآن چهار فصل است باب پنجم در حل کردن زر و آن بعضی
در ملمع بکار آید و بعضی در نوشتن و نقاشی و کمان ساختن
و آن چهار فصل است باب ششم در ساختن زعفران زر جلد
لطیف و آن بر سه نوع است باب هفتم در ساختن
فیروزه والماس نیلی و نوشی که از کانی فرق نتوان کرد و آن
چهار فصل است باب هشتم در رنگ کردن عاج از هر رنگ
و آن چهار فصل است باب نهم در تلاوح بلور و رنگها و غیر مکرر
و آن یکفصل است باب دهم در رنگها فرنگی و لطاء چینی
و این رنگها در زر نگار و لسران بکار آید و لطاء چینی در صدف
کاری باب یازدهم در ساختن تیغها فرنگی که مانند کاغذ
توان پیچید و براق باشد و رخنه نکند و آهن و آبگینه ببرد
سبزی عجیب آرد و آن چهار نوع ورد و فصل است
باب دوازدهم در ساختن تیغ و پیکان و سر تیر زهر آلود
که چون دشمن زخمی شود هیچ داروی به نشود و هلاک کرد و آن
چهار نوع است و ده فصل باب سیزدهم در آب دادن

تیغ وکار مکر مثال باشد و آن چهار نوع است در دو فصل
باب چهاردهم مینای هفت و آن دو فصل است
باب پانزدهم در ساختن حنای هفت رنگ غیر مکرر
که عورات دست بندند غیر مینای هفت رنگ به لطیف نوع
و آن چند نوع است باب شانزدهم در پختن شنگرف
رومی و شنگرف زاولی و شنگرف قبرسی و فرنگی و غیرها
و آن هفت نوع است در سه فصل باب هفدهم در رنگ
کردن کاغذ بعضی رنگ قدیم بعضی جدید و غیر مکرر و آن بیست
و چهار رنگ است در دو فصل باب هژدهم در ساختن
زنگار و آن هفت نوع است زنگار لفره که آنرا سبزه دهن
میگویند و زنگار ترساتی و غیر عوض و زنگار مصفی و زنگار
برلوبه و زنگار فیروزه و زنگار لقاشی و هر یک را خاصیت
گفته اند و آن سه فصل است باب نوزدهم در
لاجورد یعنی ... و این لاجورد از شهرهای عزیز است و
سه فصل است باب بیستم شنگرف صاف کردن

چون شود جهت نقاشی و غیره و آن شش فصل است باب
بیست یکم در ساختن کوزه جهت شنگرف بخاری و جهت
ساختن چاه ذوق جهت حل مروارید و غیره و این ضرورت
است در همه کارها بی این اسبابها میسر نشود و این چهار فصل است
باب بیست دویم در زرناب کردن ظرفها از کوزه و غیره
که مانند مرد باشد و آن یک فصل است باب بیست سیوم
در حل گردانیدن نقره و مس و فولاد و سرب و قلعی و زرنیخ و غیره
و آن بسیار جا به کار آید و آن پنج فصل است باب بیست
چهارم در کشتن زر و نقره و مس و فولاد و ابرک که آن را طلق
گویند و کشتن سیماب بهت خوردن و آن پنج فصل است
باب بیست پنجم در ساختن ماکنه جهت پازهر و آن
دو فصل است باب بیست ششم حکمت روغن
سکندری و روغن لی ولعبیه جهت آتش در قلاع دشمنان
افکندن و این غریبه است و حکمت عجیب و آن
چهار فصل است باب بیست هفتم در ساختن لنگه از سیماب

جهت امساک و آن انواع پانزده عقد است غرائبه
و آن یازده فصل است باب هشتم عمل سفیداج
ریشی و سفیداج مهره و سفیداج کاشغری و آن سه فصل است
باب نهم در صفت نخل بندی از زر و سیم که از
گل یاسمن و موکره گلهای دیگر فرق نتوان کرده بود هر که
دلبر ایران باشد غریبه و آن سه فصل است باب
سی در صفت جیب الکتاب و روغن از کاغذ برداشتن
و قلم نقاشی کردن و سیاهی ساختن و دوده برگرفتن
و کاغذ سطر کردن که بغدادی شود و آمیختن چیزی جهت
نوشتن چیزهای غریبه و آن دو فصل است باب سی
و یکم در صفت کتاب چون بنویسند پیدا نباشد چون
بر آتش بدارند از هر رنگ پیدا شود و از هر رنگ دارچینی
رنگ پیدا می آید غیر مکرر و آن یک فصل است
باب سی دوم دستهای کارد ساختن لاجوردی و سبز
و سرخ و زرد و صندلی که از سنگ پاره های قیمتی فرق نتوان

کرد

5

کرد و آن دو فصل است باب سی سیوم در عجایبها که
خداوند آن نماید مثل آنکه چیزی در دست گیرند غایب شود
و در دست آتش گیرند نسوزد و در جامه گیرند نسوزد و در زبان
گیرند نسوزد و شعبده‌ها لعبتها غیر مکرر و صنعتهای غریب عجیب
و آن چند انواع است در پنج فصل است باب سی
چهارم در عمل ابریشم و این را جواهر الریشم خوانند چند
عمل که درین کتاب گفته شد بعضی موقوف برین ابریشم
اند ناچار در قلم آید چرا که استادان این را مخفی داشته اند
رکن هنر اینست و یک فصل است باب سی و پنجم
در صنعت تیر داروی که چون بر تیر بدان بچسپانند در بسمل
بر نیاید چون سه روز در آب نهند زیان نکند و آن یک
فصل است باب سی و ششم در ساختن تاریخ مخش کوکه
که هر جا بچسپانند چون بلبل آواز دهد بوی مشک از و آید
ساختن طاوس گلها از هر رنگ لطیف و غیر مکرر و آن
دو فصل است یکی از نبات ساختن باب سی و هفتم

در ساختن برنج و مس و ساختن سیماب و حل کردن
طلق و ساختن مثل سرمه از جوهر حجر بصری و کحل جواهر شامی
و ساختن تیزاب فاروق و آن هفت فصل است
باب سی هشتم در رنگ کردن یاقوت سفید که لعل شود
یک فصل است و در صفت خط نوشتن بر عقیق و دیگر
بر سنگها و خواص سنگها ساختن مس از آهن ساختن
اقلیمیا و سیم ساختن و نسخه رنگ بلور وغیره و صفت نگین
نگین و تعویذها داشتن هر اناری که چند دانه دارد و این
هفت فصل است باب سی نهم در صفت رنگ از هر
رنگ جامه که بچکد نیل یا روغن یا سیاهی از جامه ابریشمی
و کمخاب و اطلس و قطنی و صوف یا آستانی دور شود و آن
یک فصل است باب چهلم در رنگ کردن موی و
دراز کردن موی و داروی که موی را بر وی اند و داروی که
منع کند و سیاه کردن موی و سفید کردن موی و رنگ
کردن اسپ و آن نیز انواع بود و بر سه فصل است باب

۱۵۹

... کنم و رالشا زیبا از هر رنگ طاوسی و سبزه و یاقوت زنگار

دود چپک و هوائی و طوطک اندر قفص وکلها غیر مکرر و

آن انواع بود در دو فصل جمع آمده الحق کیمیات در قلم

آوردن واجب است تا طالبان فایده گیرند **باب اول در**

ساختن مروارید فصل اول استاد محمد فیلسوف المغربی گوید

بساختن مروارید خورد و صاف و سفید چند گرت با نمک آب

بشوید بعد ازان یکشب در نوسادر معدنی و دو بیضه مرغ

حل کنند و اچنان باشد که بگیرند بیضه مرغ زند پوست از وی

دور کنند و نقاری بسر بیضه از کارد ببرند و بدست بیفشارند

تا زرده بیضه بیرون آید سفیدی بیضه مانند بوته خواهد ماند پس

نوسادر را صاف و پاکیزه کوفته و بیخته کرده در میان بیاض

البیض مثلوق کنند و بر سرش پاره گل بر نهند و در میان آبی

... نباشد یکشب در انجا بگذارد تا حل شود چون

حل شده باشد در ظرف آبگینه کند نوسادر محلول و دانها

... در سر آن کنند یکشب رها کنند پس بشویند با آب گرم ...

در آب جوی ساده [illegible] جدا کند

بعد از آن بستانند ترنجی سردی برگیرد تا همچون بوته بماند آنچه
درمیان ترنج باشد دور کنند و مغز آنرا بکوبند نیکو کوفته باز در
ترنج خالی بکنند و الماس شیشه بر سر مغز ترنج نهند و باقی آن ترنج
که بکار در برداشته است باز بر سر ترنج مذکور نهند و ریسمان بدوزند که
بستانند پاره کرباس نو در آن ترنج را پیچند و بریسمان محکم بندد
و بعده کوی کنند در زمین مقدار یک گز در سرگین است تر و نهند
بوزن برابر در آن حفره کنند و این ترنج درمیان سرگین نهند
تمام ریگ بر سر آن حفره بازگونه نهند بر کنار آن خاک پر کنند پس
شش روز بگذارند بعد از آن بیرون آرد و آن لولو حل
شده باشد چون بر داشته گیرد با کچه از زجاج یا نقره در ظرفی کنند
از آبگینه و سه روز هم دیگر بیامیزد تا خوب آمیخته گردد پس جامه ابریشمی
بگیرند بقدر پنج انگشتان دستان بدوزند و در دست راست کنند
دیگر جامه ابریشم بیارند در کف دست چپ نهاده الماس و ...
گره شود همچو مروارید بعده سوراخ از سوزن نقره کند درمیان دو ...
آبگینه بیاویزند باید که قدح بغایت رسیده باشد ... روز ...

بعده

بعده در چربی بط یا در میان خمیر ترشیده باشند و بخورد آن مرغ خانگی

بدهند و آن مرغ را دنبال کنند تا بدود چندانکه مانده باشند اگر دانه

دانگی یا نیم دانگی باشد بگذارند که مرغ چیزی بخورد تا ساکن شود

بعد از آن مرغ را بکشند و حوصلهٔ او را بشکافند و بگذارند تا

سرد شود پس آن دانها را بسوزن نقره از آنجا بدر آرند چون نیک

سرد شده باشد بیاویزند ۳ روز تا نیک خشک شود اگر

زردی باشد آن زردی از ترنج است پس بیارند

شیر ترش که بغایت ترش باشد و لولو در آن شیر ترش

بگذارند آن زردی را شیر ترش بخورد خواهد کشید و دانها لطیف

و سفید خواهد شد مانند معدنی بفرمان خدا تعالی بیارد سیر

زر و غیره بگیرند در آن میان یکدام کبریت آمله سار سحق

کرده اندازند در آن دیگ جوش دهد بعده بیارد مروارید سیاه

همه بار یک بسته دو سه مرتبه غوطه دهد سفید و آبدار شود

دیگر دانه مانی زرد بود در پنبه غلاف کرده در دل کچری بهر دو

دیگ همه بر آن شیر کنند شیر گاو میش یا گاو دو دیگ را سر کنند

مروارید خالص کرده **فصل دوم در عمل لولو** بستانند لولو آبدار
خرد در هاون بکوبد و بهرده درم ازان یکدرم سیم و دو درم
بر نهند و در چاه دفن کنند تا حل شود بعد این که حل شده باشد
بیرون آرند و ازان مروارید کوچک و بزرگ چنانکه خاطر
بخواهد بسازد و سوراخ کنند بطریقی که مذکور شد در میان
بیاویزد تا خشک شود بعده بخوردن مرغ سیاه بدهند بعد
ازان مرغ را بکشند و بریان کنند و بگذارند تا
از شکم بیرون آرند که ازین چیز لطیف تر باشد و هفت
جا حل گفته خواهد شد در محل خود **فصل سیوم در عمل لو**
بگیرند مروارید خرد صاف و سفید و صدف سبط یکجز و مروا
مذکور را بطریقی که گفته شد بشوید و هر دو را در هاون آبگینه بکوبند
و صلایه کنند بحدیکه چسپیده شود بعد ازان در قاروره صاف
و پاکیزه کنند هر قاروره همین باشد بعده بستانند
دو نیم کنند و صبر هارا در هاون آبگینه کنند نیکو بکوبند
متقال در گرده چون خوب کوفته باشند و در جام سفید

تر

بنشند بر سر صدف و مروارید مذکور که قاروره کرده اند آب بالای

چنانکه چهار انگشت آب بالای سر او استاده باشد پس سر

قاروره بنهد و آرد ماش و نمک حنات مهر محکم کنند و در جای

حل که گفته خواهد شد بنهند و هر سه روز آنگرم بر زیر او فشانند

و بخاری بر سر آن گردانند تا مدت یک هفته و دیگر روزگار گذشته

باشد و قاروره را باهستگی بیرون آرند و سر او بر دارند

مروارید حل شده باشد و بر سر آن ترنج چون پرده عنکبوت

بسته باشد که مروارید بر سر آب و صدف در ته نشسته

مروارید مذکور را از سر آب بکفچه نقره در کاسه دیگر کنند آنچه

در ته قاروره باشد بر سر مروارید کنند و با یکدیگر بکفچه نقره بر زنند

تا یکذات شود پس در قدری جره سفید کند و هم از و بتابند

و خشک گیرند چون خشک شود مروارید با قدری ابریشم

بپیچند و زود از آن که بسته شود مروارید بوزنی که خواهد

ببندند غلطان کنند چون غلطان شود مانند سنگ

محکم خواهد شد که نه از آتش و نه از آب باو زیان رسد لعد

بعد ده هزار مروارید هزار پنبه دانه در حلیط کنند واین دانها عدد

در میان آن افکنند و یک روز نمایند تا جلا گیرند پس بیرون آورند

بار دیگر پیده گرفته کوفته چون دون مرغ دهند مرغ را بدوانند

چندانکه سست شود آنگاه اورا بکشند و در تنور گرم بریان کنند

بیرون آرند بگذارند تا سرد شود و شکم او بشکافند بیرون آرند

بفرمان خدای تعالی مروارید لطیف شده باشد پس این

مروارید باید که به یک مرغ یکدانه بیشتر دهند و چون از

مرغ بیرون آید آنرا حکاک سوراخ کنند هر جا که خواهند و سنگ

کشیده بکار برند یا در نگینه بنشانند **فصل چهارم در**

ساختن مروارید بیارد مروارید ریزه صاف پاکیزه و پاک

بشویند و در قاروره سر فراخ کنند و آب ترنج و لیمون

و سیر و پیاز در سر آن کنند و سر شیشه به بندند و در آفتاب

نهند و هر روز بنگرند چون آنها در خورد دیگر مدد کنند تا

شود مدت او هفت روز است یا هشت روز چون

حل شده باشد محلول در کاسه چینی کنند و کاسه دیگر

وارا

وازان محلول بوتی که خواهند پر کرده دران کاسه نهند
و یکروز دارند تا مدور گردد پس آهسته در کاسه دیگر کنند و بدین
عنوان تمام مرتب کرده باید که یکی به یکی لاحق نشود و در سایه نهند
و سر را به ایجامه بندند چون پاره خشک شود میلی از نقره
مهیا باید کرد ساخته باشد به باریکی موی اسپ پس همه را
سوراخ کنند چون تنور از نان پختن فارغ شود بیارند ماهی فربه
و شکم او را پاک بشویند مروارید در شکم ماهی نهند که پر باشد
و در تنور با آتش انگشت بپزند و سرد کنند هزار بار بهتر از بحری
باشد هر که تجربه کند **فصل پنجم نوع دیگر** بیاورند مروارید خورد
سفید صاف نمایند چنانکه در رو هیچ درشتی نباشد و خمیر
سفید بپزند و اندر شیشه کنند که دهنش فراخ باشد و فرعونی
بود سفید و انگشت بر سر او تر [?] تریح بکنند سر شیشه استوار
کنند و در سایه بیاویزند تا ده روز بعد ازان آن مروارید
در حریر پاکیزه کنند و آن حریر در میان رکوی سفید شسته
پاکیزه نرم بندند و نیک چنانکه مروارید جمله بچسپید و در ده

سقت

نماند چون تمام شود در صلایه آبگینه نهند و مقداری که خواهد بر مثال
مروارید بندد و بهر مروارید سوزن نقره باریک و کوته بکسترانند
تا وقت برداشتن بدست توان گرفت که بکسید پس در
سینه سفید بندد و در سایه بیاویزند تا خشک شود و قسمی
بگذارند چون سخت شود در میان خمیر کنند و ماکیان را بخورانند
و او را ذبح کنند مرغ را در تنور آویزند از بامداد تا شب الکاه باید
در شکم باشد بعده بیرون آرند سوزنها را نقره از آن بکشند
و آن دانها را در میان موی ماکیان بنهند بگیرند و بگذارند
بلکه ۳ روز بهتر باشد پس بیاورند و بشویند و دانه ابریشم بر کشند
براق و روشن باشد چنانچه از بحری فرق نتوان کرد نگاه
دارند و استادان را دعای خیر یاد کنند که بغایت مجرب است
فصل ششم نوع دیگر در صفت مروارید ساختن بهترین
همه است که استادان گفته اند بیارد مروارید خورد
وجز دو روشن پاکیزه به آب نمک چند نوبت بشویند
و آب ترنج در شیشه سفید سر فراخ کنند و تنه ستی ترنج بر سر آن

کنند

کنند و سرش مهر کنند چنانکه باد و گرد در آنجا نرود و دو هفته
در حل بنهند میان زبل تا مروارید حل شود چنانکه موم نرم
بعده در کاسه چینی کنند و به آب صاف بشویند تا تیزی ترنج
از وی ببرد و صافی گردد بعده مروارید خورد و بزرگ سازند
به سوزن نقره سوراخ کنند و سر و بن وی ببرد اندکی جهت
کشیدن بگذارند بعده سرمایه زده از برای پنیر در کیسه کنند
بگذارند آب بچکانند بعده کیسه در آب کنند بجوشند تا قدر
که اثر ترشی و سفیدی در رو نماند بعده آن پنیر را خشک کنند
مثال آرد میده مروارید مذکور را در آن بگردانند تا از آن
پنیر خشک شده و گردی بر روی بنشیند بعده در آن جمله
مروارید چیزی ما شوره خریطه کرده در گلوی ماهی زنده اندازد
ماهی در حوض آب رها کنند تا ده روز بعده ماهی را بدر آرند
از حوض و مروارید بیرون بکشند چنان باشد که از بحر بیرون
آورده باشند مجرب است این عمل بلا التظار است مفصل
هشتم نوع دیگر ساختن مروارید از همه این خاص است و کار

عدسیت بیاید و مروارید ریزه چندانکه خواهد بطریقی که گفته شد
حل کنند با بیر مرغ سفید جمع بیارند و از موم رنگ طوطل
بسندی سازند و در قیاسی که خواهد و از ان محلولات الملح
کالبدها پر کنند در کاسه چینی کنند و کاسه دیگر بر سر او نهد از
کنند تا یکهفته بگذارند عقده گشته باشد ولیکن هنوز نرم باشد
پس از ان به کاسموی سوراخ کنند یعنی سریانی و همدران
کاسه... بگذارند تا خشک شود بعد از ان پاره... ...
خمیر که لبنر عورت کرده باشند و آرد میده باید پس چنان از
میان خمیر کنند و در شکم ماهی تازه بنهند و ماهی را در گل
تر گیرند و در تنور گرم فرود آورد تا ماهی پخته شود بعده بردارند
آهسته آن خمیر از شکم ماهی برآرند و بگذارد تا سرد شود و بعده
بیر مرغ سفید لقیطه کنند و آن حبها بدان آب بشویند و در
کاسه چینی اندازند یا در صحناک زیتونی درین دو موضع
باید نهاد و هفت روز مدام درین کاسه این حبها را بگذارند تا
براق شود و روشن گردد چنانچه چیزی در آن خیره بماند پس

وداراشته

و در رشته کشد هرجا که فایده خواهد یاقوت چون عزیز باشد که فرنگی رومی هر یاقوت مالد رنگ جلا دهد خواهد بدهد که بقیمت تمام فروخته شود بقصبه مستعقان بدهد که درین هیچ شک نیست آزموده و مجرب است

باب دوم در ساختن لعل و یاقوت که مقابل کانی باشد فصل اول در ساختن یاقوت رمانی

بستانند بلور شفاف چندانکه خواهند در هاون کنند و پاره پنبه بر سر او اندازند تا متفرق نشود و بکوبند و بیزند چون بیخته شود صلایه کنند بوزن او نمک بر اندازند و بسایند تا نرم شود دیگر نمک بیفزایند و بسایند با آب در هاون کنند تا خشک شود باز با آن نمک بشویند و همچنین عمل کنند هفت بار تا مکلس و سفید و نرم شود اما بران اعتماد نکنند باز در صلایه اندازند و آب بران بریزند و بسایند تا وقتیکه آب مانند دوغ سطبر شود از لبن که مالیده باشد و قوی شود در هاون کنند و سنگ بالا صلایه آن دو سازند و آن دو قدح دیگر بالا نهند و دیگر آب تازه بکنند بمالند و دیگر آب بر سر آن قدح بریزند

و همچنین در سودن بلور همه با آب بگدازند و ازین قدح بقدح دیگر تا هیچ
نماند و در هاون کنند سرش بپوشند تا بلور در ته نشیند و آب
صاف گردد پس آن آب را از سر او بر گیرند بلور را بگذارند
تا خشک شود بسایند و در شیشه کنند و سرش محکم ببندند تا گرد
بران به نشیند تا وقت حاجت چون خواهند که یاقوت
رسانند سه مثقال ازین بلور و یک مثقال از زر سرخ
سه مثقال سرنج در یکدیگر صلایه کنند و کف دان نهند
و بآتش مغلوب بگدازند و رها کنند تا سرد شود یاقوت سرخ
باشد و خاصیت بلور ازان برخواسته باشد و در آتش پایدار
بود اگر بعوض زر سرخ آهن و بجز بود یا مکلس چون بگدازند
زرد آید و اگر با آبگینه بگدازند سیاه شود و رنگ فاسد کند
و اگر با زنگار فرعونی یا مس بلور بگدازند که لطیف و زمردی باشد
مجرب است **فصل دوم ساختن لعل بدخشانی** که آب
و خوش آینده پسندیده باشد لایق پادشاه شود این
نوع را مجوف خوانند آنچه لازم است که بیارند بلور کشمیری صاف

بگیرد از لعل بهتر باشند و بروز نیک خواهند بسایند و آب دهند تا
خوب روشن شود بعده بیارند دیگی پاکیزه از سنگ و
بر سر آتش نهند چون دیگ گرم شود بلور را در دیگ اندازند
چون نیک گرم شود بیرون آورند در میان شب یمانی
که با آتش حل کرده باشند بیندازند بعده از آن بیرون آورند
تا هفت کرت بار دیگر گرم کنند در آب شب جلاب
کنند که تازه باشد بیندازند چون بلور را چهارم کرت شود
عظیم آبدار شده باشد بعد از کرت پنجم در رنگ بقم اندازد
یکساعت تمام بگذارند بیرون آورند بفرمان خدای تعالی بدخشانی
شده باشد یا یاقوت رمانی نیز شود مجرب است **باب سیوم**

در جلا دادن مروارید که برنگ اصلی باز آید و نورانی گردد

فصل اول نوعی دیگر مروارید نو شود و قیمت زیاده گردد
بیارند ابوئی و بکوبند و سوراخ مروارید را از هر طرف بگیرند موم
باز گیاه مذکور کرد لولو بگیرند و ساعه با هم آتش بگذارند بعده بکشند
تا هیچ خایده نمالند و با آب سرد بشویند چنان شود که حالی

بقم سرخ محکم

از معدن آمده است **فصل دوم** جلا دادن مروارید

بیارند آب قروو آمده بیارند یک کوزه شیره ملون و صاف

کنند و بجوشانند و در عین جوش سلاک مذکور قروو آورد

ساعتی برارد بیرون آرد سلسله کثرت چنین کنند و در شیره

گرم قروو آورند برنگ قدیم خود شود بعد از ان بیارند برگ

کتان بزرگ و شاخهار نازک که بر سر شاخ می باشد

آنرا خشک کرده آس کنند اگر لولو بزرگ باشد آنرا در میان پر کنند در

میان مسکه بریان کنند یک لحظه بیرون آورند برنگ قدیم

شده باشد و جلا دار گردد و آبدار شود **فصل سیوم**

جلا دادن مروارید که زرد شده باشد محلب و کنجد را هر دو

پوست دور کنند با کافور سحق کنند و هر سه بوزن برابر و قدر

روغن گوسفند بروافکنند و ازین دارو قدری با شیره خورد

کنند و دانه لولو در میان آن نهند و باز ازین اخلاط که گوفته

که در اول یاد کرده شد قدری بروی افشانند و در آتش نرم

بنهند و نرم بجوشانند که زردی از و برود و باید که در میان ولعد

بار شیر بر گشی

۱۱۰ میرا

پیدا نباشد و اگر لولو سرخی دارد اسپند فارسی و ثعلب یمانی
و کافور بوزن برابر سحق کنند و بشیر خمیر کنند و مروارید در و نهند
آنگاه باز آرد خمیر کرده در تنور نهند تا پخته شوند مروارید سفید و
نورانی و آبدار بیرون آرد مجرب است **فصل چهارم** جلا دادن
مروارید که تباه شده باشد صابون و نمک اندرانی و آهک
ناب را برابر بسایند و در ظرفی آبگینه کنند و آب شیرین
بر وی بریزند و دانه در وافکنند و بر آتش نرم نهند هرگاه که صابون
کف برآرد بستانند و باز آب صاف بجایش کنند چند
کرت بعده بآب پاکیزه بشویند سفید و آبدار بیرون آید و اگر در
میان سفیده بستانند و کوفته آتش بر نهند و بر دانه مروارید
بریزند و قدری ساجی کوفته بر وافکنند و بمالند و آنگاه در هاون
بریزند بیرون آورند از زمانی سفید و صاف بود و اگر ریشه
درخت توت ببرند تا شیر از وی بیرون آید از آن بستانند
و مروارید در وافکنند و نرم گرم کنند و یکروز در آن بگذارند و
آنگاه در طلق محلول کرده نهند شش ساعت که روشن و

اگر مرواریدسفید بگیرند
و کوفته در آتش گرفته
مروارید بیرزند

صاف و نورانی شود و طلق که محلول باید کرد او را انگوبند نیاید آنقدر که توانند بشویند و بکارد پاره پاره برگیرد و صرف کنند و آنگاه گوئی تو پاکیزه بستانند و اگر خاص باشد بهتر و طلق در کوزه کنند و پنج پاره‌ها خورد در دست بمالد بمانند شیر از و بیاید و اگر یخ نباشد ریزها بلور همین عمل کنند که آب بریزند و اگر بلور عمل کنند چون فرود آید بگذارند تا آب صاف بریزانند و طلق محلول در ته نشیند برگیرند و بر کار برند مجربست باب پنجم در حل کردن زر که بعضی در ملمع بکار آید و بعضی در نوشتن و نقاشی و کمانگری و غیره آن چهار نوع است فصل اول در حل کردن زر سرخ باسانی اگر خواهند که زر را حل کنند بیارند زر خالص جزوی و نوشادر جزوی نمک شامی جزوی و سرکه جزوی و سیماب جزوی همه را در کوزه کنند که شیشه در رود و انیده باشد و تا سه روز در لقیه کنند و سر تا نیزه بیرون باشد و بدهند تا از و زر حل شده بچکد اگر بر آهن یا بر مس یا بر کاغذ بمالند زر گردد و اگر او را با صمغ عربی بیامیزند و بر پوست مالند زر پوست گردد یعنی کمان و بسیار جا

کار

بکار آید مجرب است **فصل دوم** در حل کردن زر طلا آن
آسان تر و سهل ممتع و بسیار جا بکار آید بیارند زر سرخ
خالص مقدار دو مثقال و نوشادر کانی دانگی و کبریت یعنی
گوگرد دانگی در زر ورق یا براده باید که نوشادر و گوگرد با زرده
بیضه مرغ سحق کنند و زر در کاسه چینی کنند و دانگی ازین دارو
بهر دو مثقال زر سرخ افکنند اندک بمالند حل شوند و قدری
بر سر آتش نهند نوشادر و گوگرد بر رود و زر حل بماند عمل کنند که در
پیش گفته شد مجرب است **فصل سیوم** در حل کردن
زر آسان تر بیارند براده زر سرخ خالص و مثل آن زرنیخ
طبق آنگاه بسایند بآب نارنج حل کرده در آفتاب بر صلایه
که حل شود در ساعت اگر خواهند بنویسند بر کاغذ با صمغ بیامیزند
و نوشته لطیف بیرون آید در نقاشی ملمع نظیر ندارد **فصل**
چهارم در حل کردن زر که زر ورق بدست در یک لحظه حل
توان کرد که در همه جا بکار آید سهل است بیارند طبق زر آن
قدر که خواهند اول هر دو دست بصابون و انگشتها بشویند چنانکه

چرک نماند و ناخنها دو دکند بگیرند صمغ لعل صاف در آب حل
کنند بر کفدست بمالند و ورق زر بر کفدست نهند و بدست بمالند
تا ملاسی شود همچنین قدری قدری صمغ و زر بر آن مالند چندانکه
خواهند و دستها بهم محکم بمالند هرچند مالش بیشتر بهتر بعد از آن
دستها در کاسه چینی پاکی بشویند و بگذارند تا زر در ته نشین شود
و آب از سر او بریزند و قدری صمغ باز بیامیزند و غلوله کنند و در
دوات چینی نهند و سرش محکم ببندند تا گرد بر دانه ننشیند چون
خواهند که بر و عمل کنند قدری زر در صدف بصمغ حل کنند و بنویسند
چون خشک شود بمهره سنگ یشم جلا دهند بغایت خوب
ولطیف خواهد بود **باب ششم** در ساختن زر محرر و زر جدولی لطیف
ولطیف و آن بر سه نوع است **فصل اول** در ساختن زر زرد
بیارند زرنیخ یک مثقال و نقره پنج مثقال و سیماب مصعد پنج مثقال
سریح پنج مثقال و نمک قلمید یعنی نمک سباجی هشت مثقال
و مس سه مثقال و هم مروارید خورد پنج مثقال این دارو ها را
همه ترتیب کرده باید مکلس باید بعده همه یکجا کنند بغیر مروارید هم

دیگر

دیگر بسا بند و در بوته کنند و در کوزه آبگینه نهند اگر کوزه مقلوب باشد
بچه پا داند که چه میشود و چون آتش کنند سرد شود و بیرون
آورند بار دیگر بکوبند اگر سیاه باشد با آب گرم بشویند و خشک
کنند و مروارید با آن بسا بند و در نگین دان نهند و باز در
آتش برند یک شبانه روز تا نگین دان بگداز د بیرون آورند
تمام شده باشد و رنگ گل بوته مانده باشد اگر آنرا
بچه خ بر گیرند زمرد تمام بود و در آتش پایدار باشد **فصل دوم**
ساختن زمرد آسان تر بوجه تر دیگر از آن پسندیده
بیارد مینای سبز لطیف که در وی هیچ جوش حباب نماند دو
درم و زر ورق خالص دو ماه و بوته پاکیزه بسا زند مینا و زر
طبق مذکور در بوته اندازند بعده بیارند غوکی که در هوای برشکال
متفرق مانند باشد کوچک از آن غوک بوزن طبق مذکور خشک
کرده باید آنرا در مینا و زر طبق در آن بوته و بطریق زر آب
گردن آتش کنند تا هر سه اشیا آب شود بعده بیارند
سنگ جراحت که مالیده بوا ز مکو مکینه مذکور در آن کنج مینا

ساخت اما کالبد هموار باشد اشیا که اخته دران کالبد
ریزد و بالا آن آب ریزند چون سرد شود بیرون آرند
و بچرخ هموار کنند و اگر سوراخ کنند شاید و اگر در نگین نشانند
و خوب نماید لطیف و پسندیده آید مجرب است فصل سیم
در ساختن زبرجد بیارند مینای سبز چندانکه خواهند و نگینها
سبز را بر سفال آب نارسیده نهند و با آتش تیز گرم کنند چون
نیک گرم رسنده باشند چنانکه انگشت بران قرار نگیرد از آن
آب شب یمانی حل کرده مذکور قطرات بران نگینها می
چکانند لا یزال تا سه کرت گرم و سرد کنند بعد ازان
باز دارد و بشوید بتوفیق خدای تعالی پیدا شود مانند زبرجد
ریحانی روشن و پسندیده که هیچکس از کانی فرق نکند باب
هفتم در ساختن فیروزه و الماس قوسی و نیلی و مرجان که
از کانی فرق نتوان کرد فصل اول در ساختن فیروزه
بیارند دو جزو معیشا یعنی زرنک سلیمانی و دو جزو سرمه
صفاهانی و جزو آبگینه سلیمانی آسمان گون بلا نکجر و نگینه

بالکریکم

بالید یکی جا میزند بعده بیارند بجز سفید چند آنکه خواهند بکوبد در جرمی
مطلایه کرده جامه بیز کنند و بیر و قیه از حجر دو قیراط از دارو که یاد
دیم و از برای نقره از دم ا درم و از سیماب مصعد نیم قیراط
بعد از آن همه را بهم جا میزند و لسر کد بسایند و بیا و بزد آنکه در
تنسکین نهند و در تنور گرم سرخ نهند تا بگدازد و بیرون
آورند فیروزه لطیف شده باشد **فصل دوم** در عمل
الماس قوسی و شمسی نیز گویند بیارند آن را بحج اجزای لعج الماس
هشت پهلو اگر خواهند یا خورد یا بزرگ و عظیم جلا داده رکش
تنلیس سفالی آب نارسیده نهند و آتش عظیم گرم کنند چنانکه
انگشت برو قرار نتواند گرفت و چه آتش نگه دارد تا منرق
چون چنین گرم شده باشد در میان زرد چوب سوده
نهند و بمالند بعد از آن بگذارند و در کاغذ پیچند تا که آن الماس
سرد شود بیرون آرد سه نوبت همین کنند با چهارم بیرون
آرند و در آب هفت کنند و در پنبه پیچند بتوفیق خدای عز و جل
رنگ الماس گشته باشد و انگینه و جفتی ببرد کسی از الماس

فرق نتوان کرد این صنعت بر اصل بود **فصل سیوم**
در ساختن الماس نیلی و آن نیز بغایت لطیف و خوب
است بیارند بلور کشمیری چنانکه یاد کرده شد بعد از آن زرد
چوب را بسایند و عشر زرچوبه نیل یار کنند تا بهم آمیخته شود
بعد از آن چنانکه الماس قوسی در عمل آورده بودند بهمان
طریق عمل کنند بتوفیق حضرت جل جلاله الماس نیلی شود
مجربست **فصل چهارم** اندر صنعت مرجان بیارند شیر
گاومیش که اول بچه آورده باشد بیارند اول مهره صدف
سنگ که آن را باد مهره گویند شش درم سنگ
لاکه جری که هندوزنان ناخنها را رنگ میکنند درم
سنگ و ده درم شنگرف بار دیگر در صلایه کنند
نیز کنند و با شیر و لاکه و شنگرف تر کنند و ابریشم
بیامیزند و غلول سازند و با دستها کار و هر نوع که دلخواه
باشد بعد از آن بیارند قلم گوسفند و پلها کرده و
کرده بشویند و خشک کنند و مهرها بگلی مذکور و گلی کنند

هر مهره قدری برگ پان هسته بهم بچسبد و سرها باز دهند
و بگذارند تا خشک شود و بیارند و یکی پاکیزه و لطیف و تکار
آب کنند و مقدار چهار انگشت پنبه دانه بر بالای آب بریزند
که تمام روی آب گرفته باشد بعد از آن بر سر دیگ بنهند
و لیقه دو پاس بجوش کنند چون دو پاس گذرد فرود آورد
نلی مذکور برکشند و در سایه بگذارند تا سه روز بعد
از آن بگشایند مرجان نما باشد لطیف آن را هیچ جلا
و بیش و سوراخ کنند بلکه نیکوتر از اصلی نماید اگر خوب
رنگ کنند باب هشتم اندر رنگ کردن عاج سبزه و شنگل
فصل است که گفته میشود فصل اول در رنگ کردن
عاج که سبزه باشد اندرون و بیرون او و ازین بسیار
اسباب لوازن ساخته میباشد عاج سفید لطیف و از آن
هر چه خواهند بتراشند بعد از آن اندر شیر گاو اندازند
و اگر شیر نباشد در میان جغرات در یک جایگاه نشین
تا به که و چون نگیشت باروز بگذرد بیارند از آنجا تر سازی و هر روز

نیم سیر درو جوزات بریزند و بهم کرده انداز کرده روز چنین کنند
برابر یک روی کارد در نایب کیرد اگر چهل روز بکنند بهتر
شود و لطیف و دلخواه بود انشاء الله تعالی **فصل دوم**
در رنگ کردن سرخ در غایت خوبی و این بسیار خوبست
بیارند عاج تراشیده را یک هفته در شیر ماده گاو شیر تازه
بخوابانند تا بدان غایت که نرم شود که اگر کارد بر او کشند
و خواهند نقش کنند فرو رود آنگاه بیارند رنگ لاک و آنچه
از شیر نرمش در میان رنگ لاک اندازند و سه شبانروز
بگذارند مرطوبی به رنگ لعل گردد دل پذیر هر جا که خواهند بکار
برند **فصل سیوم** در رنگ لاجوردی از این نیز لطیف
بیارند عاج از هر چه خواهند بتراشند و آن تراشیده جوزات تیز
فرو ریزند هر روز نیل خوب سائیده در روی می پاشند
قریب دوازده روز اگر رنگ خواهند تا یکماه اندازند
و بهتران لاجوردی گردد بفرمان حق تعالی **فصل چهارم**
اگر خواهند که رنگ عاج سیاه کنند که در غایت خوبی

بارند

باشد بیارند پوست انار و بکوبند و با نیل آمیخته کنند و آب
در وی کنند و آتش کنند چون بجوش آید آنرا فرود آورد و سونش
آهن کرده بریزد و بگذارد و قدری آب نارنج در وی کنند تا نیک
روشن گردد و در میان دوازده سیر عاج اندازد و باشد بفرمان
حق تعالی تمام عاج سیاه شود و لطیف ان شاء الله تعالی
فصل پنجم در رنگ کردن عاج زرد هر چه خواهند از آن
بتراشند و در میان شیر ترش اندازند و شیر ترش دیگر باید
که جدا باشد هر روز ربع سیر زرد چوبه صلایه کرده افکنند و بگذارند
تا چهل روز اندرون و بیرون زرد چوبه نارنجی گردد در غایت
خوبی عجیب که دلپسند باشد فصل ششم اگر خواهند
عاج را حل کنند از و هر چه خواهند بسازند بیارند خورد و عاج
و از آن در شیر گاو بره بپزند بعد از دو شبانه روز آن خورده
از شیر بیرون کنند و ابریشم سفید پاکیزه بر بندند و با هم بیامیزند
و چون چنین شود از او هر چه میتوان ساخت و هر چه خواهند
را لمت کنند و از وی بران حلا کنند و بگذارند تا خشک شود

بعد از آن و برا ببایند تا عجایب بینند و عجیب جوهری بود

باب پنجم در بلا و یعنی بلور یعنی لون رنگها غیر مکرر و آن هفت
رنگست که بسیار بکار ها از آن آید در دو فصل فصل
اول در رنگهاء بلور و این عمل بر تنور بساخته آید تا چون
رنگهاء آبگینه شکسته شود و بمولا بیرون آید و این جمله
اختلاطها که ذکر کرده میشود بر که سحق کنند و آنگاه بمقدار نگاه
گران بر آبگینه باید گداشتن تا بمراد بیرون آید اکنون رنگها را
یاد کنیم اول رنگ یاقوتی از زرنیخ زرد و بزد و کوکرد سه جزو
شب یمانی یکجزو سحق کنند چنانکه گفته شد و از زجاج عمل نمایند
رنگ لاجوردی سیم سوخته دوازده جزو لاجورد الحمن هم وزن
سیم لاجورد چهار دانگ و جزوی یک روز با آب و دنبال
سبز تر سحق کنند و یک روز با بیر که انگوری بکار برند خلوقی خلوق سیم
سوخته با زرنیخ بوزن یکدیگر با آب مورد تر یا خشک و اگر
نباشد با آب برگ لیمو بر دارند نیکو آید رنگ انار نیکو سنگ
ششش جزو و سیم سوخته یکجزو و قلقطار نیم جزو نیکو آید سنگ

بشت

است رنگ سرخ لطیف سیم سوخته یکجزو قلقطار نیم جزو نیکو
آید سموده است و نیکو بیند با آب مورد تر کیرند فیروزه زنگاری
ترسای معنا نیم سوخته جزو نیکو بیند و در صلایه کنند و با آب
مورد تر کیرند نیکو آید رنگ زرد لیمونی را لطیف روسخ یکجزو
و زاج دو جزو سحق کند نیکو والسلام فصل دوم اندر رنگ
دادن بلور و گداختن و سرخ بلور و این هنر غریبه است و نیکو
بود بیاره بلور و نیکو بساید ده درم و دو درم برنج دمشقی بیفکند
و بگدازد و باز بساید و با آب سنگاب بشوید و دیگر بار بگدازد
و اندک برنج دیگر بر وافکند و بدان قالب که خواهند فرو
ریزد که نیکو آید رنگ سبز روی سوخته ده درم خون سیاوشان
یکدرم و برنج سه درم بر یک رطل بلور نیکو آید رنگ زرد
بر صد درم آبگینه شصت درم توتیا و یکدرم زاج و یکدرم روی
سوخته نهد و بگدازد نیکو آید انشاء الله تعالی رنگ سرخ جید
نیکو بلور و آبگینه و زنگار را از همه برابر بغایت لطیف و خوب
آید رنگ سرخ ولریا دو جزو سنگ سرخ صد جزو بلور باید نهاد

کی نیکو آید زنگ آسمانی آبگینه یکصد و پنجاه درم و سرنج سه درم و نیم
سوخته چهار درم باهم بگدازند زنگ زرد و نارنجی و سندروس را
از زیر ماید کنند و بابلور اندر کوزه نهند تا بگدازد نیکو لطیف آید
باب دهم اندر ساختن رنگهاء فرنگی و بطانه چینی و اینها
بهترین رنگهاست و سوده از زنگار و غیره رنگها و در رنگ
و غیره بطانه کار آید و بطانه چینی سه نوع است و رنگ فرنگی
که سوده است یکنوع است در چهار فصل بیان میشود
فصل اول گوته فرنگی که نامدار و سوده است که بسیار جا
کار آید اینست چهار زرنگ شیره دوازده جزو صبر سقطری
سه جزو زرچوب یکجزو و چوب بقم دو جزو اسفید سوختی
یکجزو و آب انگور که شیرین باشد دو جزو جمله را باهم کنند
و خورد بسابند و در آوند مسی کنند و سی و سه جزو آب در
کنند و سه شبانروز بگذارند تا نیکو شود بعد از سه شبانروز
یکجزو نوشادر سوده درآن ریزند و باتش نرم جوشانند چهار
جوشش بعد از اختلاط جمله از میان بیرون آرند و صاف کنند

وریه

و پنج جزو نبات دو باره درین آب اندازند و بجوشانند
تا بقوام آید مثل جلاب پس از دیگ بیرون آرند تا سرد
شود و در شیشه پاکیزه کنند وقت حاجت نقاش خانه کار فرمایند
لعل سیلانی باشد در قلم بگذارند اگر در قلم بگذارد در قلم آب
نگار مالند و الا دواطاس وغیره بدان قالب زنند و چون
نزدیک بخشکی بود ورق زیر و بالا او چسپانند نیکو آید و لعاب
لطیف و روشن نماید و اگر دایم بچسپانند نیکو آید و در لطافه چنین
بلا مثال بود و بسیار جا کار آید **فصل دوم** در صفت لعاب
که ستوده است بیارند آهن سوخته که از تنک آهنگران
می افتد و مغز استخوان طاوس میباشد بگیرند و صاف کنند
و پاکیزه در صلایه اندازند و با روغن نارگیل چندان بمالند که مسکه
شود و آنگه بر سر آتش نهند و در میان ظرف آهنین چندان
بپزند که روغن درو نماند آنگه بیارند سم گاو که مانند نقش است
آنرا بشکسته اند تا خاک خاکستر شود پس بیارند نارگیل کهنه با پوست
آنرا بسوزانند تا خاکستر شود بعده بیارند نشاسته و اورا

و براده آهن بسوزانند تا نیک سوخته شود پس بیارند طلق
دو جزو نمک سیاه او را چندان بکوبند که سرمه شود و دو جزو
ازین طلق و دو جزو نمک ساجی در بوته کنند و سرش نیک
محکم کنند و بر وی بدمند تا مکلس شود بعد ازان بیارند شم گاو
بسوزند تا نیک سوخته شود و نیکو صلایه کنند تا غبار شود
بعد ازان دو جزو آهن پخته و یکجزو و شم گاو سوخته و یکجزو
نارگل سوخته و یکجزو پسته سوخته و یک جزو طلق سیاه مکلس
و نیم جزو استخوان قلم گاو سوخته در دیک افکنند و چندان صلایه
کنند که مانند غباری بهم رسیده گردد آنگه یکجزو و کونه قرنفلی که ذکر او
گفته شد و یکجزو سریشم پنیر که نمک سپاهانی که باشد این
جمله داروها در هاون آهنین چندان بکوبند که به سر [illegible]
پاک کردن بعد ازان خواهند جهت سادهکاری روغن کمان
نیک داخل کنند و اگر در میان صدفکاری کنند هم کنند چنانچه
هر کارها را بتوبیه و در آفتاب بنهد در میان خانه کاغذی بر سر
او نهند تا از غبار محفوظ باشند چنانکه بگذارند که اگر در [illegible] نشیند فرو برد

واکر

وانگه بسنگ فسان مالش کنند چون هموار گردد طلق سفید محلول
و سفید قلعی و بلور سوده چون حریر در میان رکوی بندد و دو گوی
گرد کرده امان چندان باشد که این دار و از و ملاوت کند و در
بطانه بمالند چندانکه جلا گیرد و مانند آینه حسین شود که ازو
نماید بغایت سخت باشد و این بطانه اصل گویند انچه در حس
معروف و ستوده است باید که در غبار نگاهدارد **فصل**
سیوم در ساختن بطانه که او را رنگ فیروزه چون سنگ
سخت باشد و جلا برند و آب خراب نشود بیارند زنگار
فرعونی ده جز و سریشم ماهی ده جز و روغن کمان ده جز اول
زنگار را چنانکه صلایه کنند که غباری شود بغایت نرمی وانگه
با روغن کمان بیامیزند و در صلایه نیک بسایند بعد ازان
سریشم مذکور صلایه کرده بچینند که سنگ میتوان بست چون
همه یکذات شود هرجا که خواهند کار بندند زرد خواهد شد و جلا
همان طریقست که گفته شد از فیروزه فرق نتوان کرد آب
خراب نشود و درخشنده و براق باشد این ستوده است

فصل چهارم در لیقانه طاوسی گونه فرنگی سه جزو مس سوخته یکجز سریشم ماهی یکجز و روغن کمان یکجز و همچندان صلایه کنند که یک ذات شود و اگر روغن کمان نیاب باشد یکجز دستاک سلیمانی با هم جزو هر دو لفزایند و در صلایه تقصیر نکنند بکار برند طاوسی نیکو آید مانند سنک جلا دهد روشن و براق شود با آب خراب نشود انشاء الله تعالی باب یازدهم در ساختن تیغ که چون کاغذ بچنند نشکند و جدی بران باشد که آبگینه ببرد و در خنه کند بر ده فصل است فصل اول باید نعل اسپان چنانچه در زیر سم اسپان سوده باشد چندانکه خواهند بر هم نهند و یکی کنند و هر چه خواهند ازان بسازند و با سرکه آهن را از آتش بیرون آرند د کار اکنید چون در آتش خواهند برد پیش ازانکه از آتش برند با آب ساجی که اشخار گویند در آن آب همچنین عمل میکنند تا وقتی که آنچه میسازند تمام شود و نرمی بجدی باشد که بر مثال کاغذ تو آن کرد و براق باشد و دو دم از آهن بر دارند و آبگینه ببرد فصل دوم در ساختن تیغ نحوانی که عجایب لطیف بود

بیاید

بیاینده سیر آهن نعل دو قرص سازند و سوراخ هشت نه یا ده
دران دو قرص آهن بکنند پس بیارند چهار درم قلعی و دو درم مار
قشیشا و ده درم زیبق مصعد و دو درم ریزه مس و دو درم سرب
قلعی و ریزه مس و سرب و زیبق بگدازند چون گداخته باشد مار
قشیشا آنرا کند دران رخنه و سوراخها آهن ریزد و دو طبق
آهن یکجا کرده بر هم نهد و در رخنهٔ آن نعل گیرد و محکم وصل کند
و در آفتاب نهد تا خشک شود بعد ازان در آتش اندازند
و بدمند و باز بیرون آرند و بکوبند چنانکه در هشت بار یا ده بار
دو طبق یکی گشته باشد اگر خواهند که ازان تیغ خراسانی بسازند
و اگر خواهند کارد و کتاره سازند و این عمل مصر است و در قیمت
مصری برابر بود و لایق خزانهٔ پادشاهان باشد **باب دوازدهم**
در ساختن تیغ و پیکان و نیزه که چون دشمن را ازین نصیب باشد
زخم او هیچ دارو به نشود الا که در آن بمیرد و این چهار نوع است
در ده فصل **فصل اول** بیارند آهن نرم ده جزو مس سه جزو
ارزیز سوخته و سرب و بیرنج سه جزو بر هم آمیزند و در بوتهٔ بزرگ

کنند و سکاهه بر روی ریزند و باتش قوی بگدازند تا گداخته شود و
در بول حمر بوته را فرو برند تا سرد شود هم بدین طریق سه بار این
آهن عمل کنند بعد از آن هر چیزی که ازین آهن بسازند چنانکه
تیغ و کارد و حربه و ناچخ و دورباش و آنچه خواهند از آن بسازند
هرجا که خواهند جراحت کنند دشمن بغیر هلاک دوا نیابد
فصل دوم آب دادن که چون بریده شود تا جز بریده شود
و باخر رسیده شود دشمن در آن هلاک گردد اگر مقدار سوزن
رسد یکساعت امان نیابد بیارند آهک سفید گندی و
سرگین و خاک و در آب بکوبند و به بول حمیر تر کنند و بر تیغ
و بر کارد و نیزه اندازند نیابد بعد از آن بفشارند آهک مثقال
نیک بسایند در آب افکنند آنرا درین آب غوطه دهند که
چون خراشیده شود امان نیابد باب سیزدهم در آب دادن
تیغ و کارد که بی‌امثال بود فصل اول در آب دادن چنانکه
روی در آن نوزن دیده بود آن باشد بگیرند شب یمانی و
نوشادر یکجائی از هر یک جزوی سحق کنند و در آب بگدازند

وازان

و آب دهند بکارد و شمشیره و هر چیزی که خواهند روی در این توان
دید فصل دوم آب دادن کارد و شمشیره و دشنه چنانکه
فولاد او را بیرون دیا... شد بکیرند طلق اندوده و بروی ریزند بول
حمیر و آب دهند و هر چه که مثل ندارد و در آب دارد بغایت
خوبی است فصل سیوم آب دادن که چون ببرند زود
نیکو نشود و خارش افتد اندر جراحت بیارند گل و سرگین برود
ببرد و را با هم بیامیزند بلمد اینده بروی تیغ گرم و بتابند و آب
دهند که بر بریده آید با خراشیده نیکو شود فصل چهارم آب
دادن که چون ببرند به بنشود و دشمن در آن هلاک شود و خاک
و سرگین با هم بکوبند مثل هردو در آن چه بیامیزند و تر کنند
و بول حمیر و آنچه خواهند بر آن این دارو را بیامیزند و باز بکیرند
جزوی از دیغ در افکنند و بول حمیر بمالند تا بکدارند و آنکه گرم
کنند آنچه خواهند در آب غوطه دهند چنان شود که هرگز نیکو
نشود و دشمن هلاک کردد باب چهاردهم در عمل میناکاری
در غایت اعلی صفت آنکه بیارند سنگ بلور و یا سنگ

محک جوز و بسایند سوده و بخته ده جزو اشخار سوده یکجزو ر
سوخته یکجزو سفید ارزیز یکجزو بر هم آمیزند و در بوته کنند و در
بوته سوراخ کنند و در بوته دیگر وصل کنند چنانکه از بوته اول
بوته دیگر وصل کنند چنانکه از بوته اول در بوته دیگر وصل کنند چنانکه
از بوته اول در یکجا و بر یکدیگر استوا کنند باید که هر دو بوته ساخته
باشند بر مثال هم موزون و آتش قوی کنند تا بگدازد و آنچه
لطیف است در بوته زیرین جمع خواهد شد بگدازند تا سرد شود
بتوفیق خدای عز و جل مینای سبز گشته باشد هرجا که خواهند بکار برند
فصل اول لاجورد بیارند همان سنگ که همراه پیش رفته
ده جزو و دو جزو سفید ارزیز خالص و یک جزو اشخار بر همدیگر
بیامیزند و بر همان طریق عمل کنند که مینای سبز رنگ کرده آید
چون از بوته بیرون آورند مینا بود لاجوردی لطیف و درخشان
برنگ آسمان هرجا که خواهند عمل نمایند نیکو بود انشاء الله تعالی
فصل دوم مینای زرد بیارد دو جزو سفید سرب خالص و یکجزو
اشخار یا ده جزو جوهر اصلی بیامیزد و بر همان طریق عمل کند چون

...کاه بیرون آید مینای زرد بود **فصل سیوم** مینای سرخ
...د و جز بلور صاف کشمیری سوده یکجز و زیبق یکجز و کبریت
...د و یکجز سفیدا ازین جمله را باهم بیامیزد بهمان طریق بگدازند تا چون
...بگداز این حل بر آهن و مس مانند نقره کوفته شود و چیزی النقش
مس و برنج بکنند نیکو آید **فصل چهارم** مس را هم برین طریق
...نقره کردند همچنان بکنند و ارزیز و سرب هم بدان نوع
نقره کرده اند و اداء این چهار رنگ بت و بسیار بجا کار آید و رنگهای
...از آن خیزد **فصل پنجم** فولاد یکجز و زنگار و روغن مردار سنگ
مثل هر دو این همه را بکوفته شند و بگدازند تا چون آب انیت
حل فولاد بس جا بکار آید **فصل ششم** فی حل سیماب جهت
کونگ بیارند جزوی سیماب و مثل او نوشادر و ثلث الیشان
خاکستر و مثل هر دو پوست انار و نیم دانگ روغن نفت
ساحری که در مینای زرد عمل کردند بهمان طریق نگاه دارند
چون از بوته بیرون آید بتوفیق خدای عز و جل برنگ لعل و
یاقوت یا برنگ رمانی بود اگر عمل حایل صاحب دولت

بکنند ... ت رویٔ دهد که هیچ آفریده از لعل بدخشانی و یا قوت
فرق نتوان کرد هر جا که خواهند بکار برند **فصل هفتم** چکیده کا
باشد رنگ او بر رنگ فیروزهٔ اصفهانی بیارند جوهر اصـ
مس سوخته یک جزو و سپیده ارزیز یک جزو و سنگ
یکجزو و اشخار یکجزو و همه را بهم کنند و در بوته نهند بر آن طریق عمل
و بگذارند تا سرد شود پس بیرون آرند جوهر چکیده باشد
فیروزه کانی هر کجا که خواهند کار فرمایند و از مستقان
نذارند تا بمراد رسند انشاء الله تعالی **فصل هشتم** در صفـ
نگینها سوده بیارند جزو شنگرف رومی و چهار جزو
سوخته بکوبند و یکمثقال اقلیمیا سیم همه را بکوبند و اند
معرفت آهنی کشند غیر اقلیمیا و کبریت بر آن فزایند و
تا آمیخته شود پس فرو گیرند و سرد کنند و بسایند
و خشک کنند در سایه و در بوته نهند و بدمند تا گداخته
شود پس آنرا سرد کنند و بیرون آرند سنگ
سرخ و نیکو بود و بچرخ جلا دهند و در نگین زدن بنشانـ

باب

ب پانزدهم در صفت خضاب دست و انگشتان عورت بدان
ب کنند از صفت رنگ و از جمله حسن و جمال است و موجب
ت شهوت و محبت است و این چند نوع است فصل
ل در رنگ طاوس قلقدیس دو مثقال توبال آهن ۳
ال پوست انار ترش نیم مثقال حنا ده مثقال خرد بکوبند
بر بند بآب برگ چغندر خمیر کنند و بر دست نهند و یک ساعت
ارند و بشویند طاوسی نیکو آید فصل دوم رنگ سیاه
نا هشت مثقال وسمه از هر یک دو مثقال مازو و صمغ عربی
بر یک یکمثقال توبال آهن و زرنباد از هر یک نیم مثقال
ن هر یک بکوبند و بجوشانند بسرکهٔ کهنه تر کنند و بر دست نهند
اگر از کاغذ نقش خوب بچیند بر اندازه دست و انگشتان
نگ بر زیر آن نهد الغایت خوب آید فصل سوم
ب زنگار پنج مثقال تراج یکمثقال سته بیست مثقال زرنیخ
ورد ... و صمغ عربی از هر یک مثقال زعفران ۳ حبه
جمله را بکوبند و با ده مثقال حنا بیامیزند و با سرکه لیمو سرشته و بر دست

بندند و بگذارند فیروزه نیکو آید **فصل چهارم** خلوتی خون س
چکیده دو جزو وسمه و زعفران و عروق کرکم از هر یک جزو
مصطکی نیم جزو همه را نکو بکوبند و بآب صمغ عربی بسرشند و بر د
بندند و یکساعت بگذارند رنگی آید بغایت لطیف زنا
بسته بگیرند لاجورد و عروق کرکم و وسمه از هر یک جزو مصطکی
زعفران از هر یک نیم   واین جمله را نیکو بکوبند و بآب
صمغ عربی خمیر کنند و بگذارند تا سوده شود و بر دست بند
رنگی لطیف در غایت لطافت بود **فصل پنجم**
بگیرند پوست ترنج تر و خشک از هر یک جزو و کوفته بیخته
چندان حنا بندند با میزند سه درم طلا و سه درم قلـ
و دو درم آمله و نیم درم مصطکی با آب نیم گرم خمیر کنند بگذارند
نیک سرشته شود و بر دست ببندند که همچون زعفران رنگ
فصل ششم بگیرند حنا بیست درم و اکاب سه مثقال
سه مثقال زاج و صمغ عربی و کتیرا سه مثقال هم لاجورد
سه مثقال با سفیده مرغ خمیر کنند و بر دست بندند منقو

بغایت لطیف آید **باب شانزدهم** در پختن شنگرف رومی

و رمانی و زاولی و مصفا و قبرسی و شرکی و فارسی و غیره شش

نوع است **فصل اول** در پختن شنگرف رومی

بیارند دوازده جزو سیماب خالص و گوگرد بر هم کجلی کنند بعده

قرابه شیشه سطبر بیارند که بده پاره سطبرتر از شیشه‌های دیگر باشد

و آن شیشه را در گل حکمت گیرند و خشک کنند و آن کجلی را در

شیشه اندازند و بعد از آن پنج جزو زرنیخ سرخ بسایند و در

شیشه اندازند و بشورانند تا همه یکی گردد و مخلوط شود بعده

شیشه را محکم استوار کنند و بگذارند تا خشک شود و بار دیگر هم از

سرش هم استحکام کنند و به گل حکمت گیرند پس دیگ بزرگ آرند

و قدری ریگ در ته آن اندازند و بر سر آن شیشه فرو برند

چندانکه دیگ پر از ریگ و شیشه در میان آن ریگ پنهان

باشد و تا گردن دیگ در گل حکمت گیرند چون خشک شود

بر دیگدان نهند حاشیه دیگدان به گل استوار کنند چنانکه اثر آتش

از هیچ طرف بیرون نرود و یکپاس آتش نرم کنند و در اعتدال دو پاس چهار

پاس دیگر آتش تحت کند بعد از آن دست بگذارد تا سر
پس شیشه را آهسته از دیگ بیرون آرد و بشکند جمله
مصعد گشته و شنگرف رومی گشته بلا مثال که بسیار جای
رنگ نگاه دارد والسلام **فصل دوم** در بیان عمل
زا دلی پسندیده و این نیز بلا مثال است چهار بند سرب
خواهند و در دیگ لو کنند که آب نا رسیده باشد و
آتش کنند بچوب بانه و بلبله میسوزانند تا جمله سفید شو
در برنی برند و همیشه بچوب بانه میگردانند دمی
دمی سوزانند و آتش در برنی کرده بکشند بعد اعتدال
هر ده سیر یک سیر شنگرف ساخته رنگ کرده بیارند و نیز
برند و بسوزانند تا یکشبانه روز و هر لحظه نگاه میکنند اگر
شده باشد فبها و اگر نه تا سه روز این عمل کنند تا رنگ
رنگین کرده و پخته شود بعد از آن بگذارند تا سرد شو
برآرند هر جا که خواهند کار کنند **فصل سیوم** عمل
قرمزی که بسیار جا کار آید بیارند سیماب خالص و بهر ده

مثقال

کرد زرد بغایت ساده تر بس باشد و بحلی کنند و دیـ
ردن دراز کنند و باید که قاروره بگل حکمت گرفته باشند
ایت محکم و قاروره در میان کوزه سفالی بس فراخ
انچه سر و گردن قاروره از کوزه بیرون باشد و کوزه را
ستر کنند و بیاهن قاروره اکنده کنند باید که خاکستر
رم باشد و کوزه چیلکی در گل گیرند و کوزه در کوزه آویزند
کوزه بگل گیرند و چنان سازند که گردن کوزه بیرون باشد
پنج ساعت آتش باید که زیر آن میفروزند و هیزم بلید
آتش چوب نباشد و چون تمام شود در کوزه کنند تا سرد
بخار زیبق و کبریت بر دو لولو شیشه نشسته باشد بر دارند
بر بند مجربست و اگر خواهند که نیکوتر بود نیم دانگ نوشادر
ف در آخر کنند که بغایت نیکو آید **فصل چهارم** اندر
ت شنگرف مصفا در غایت خوبی بیارند یک درم زرد یک درم
بمانب پانزده درهم در هم کنند و پانزده درم بعضی گفته اند که
ه درم گوگرد یک درم زیبق در شیشه کنند چنانکه سه شیشه گشاده باشد

و مصعود در گل گیرند و خشتی پخته بر تنور نهند گرم تا بند کشیشه
خشت پخته نهند بقدر آنکه بگمان با دو هان خورند بیرون آ
که شنگرف شده باشد مجربست و از همه لایق تر هرجا ک
بکار برند **فصل پنجم** در ساختن شنجرف رومی بغا
آسان هرگاه از آنها گفته شد بگیرند بیست مثقال سیماب
دوازده مثقال گوگرد و دو مثقال زرنیخ لعل بغایت سو
باشند غبار جمله با یکدیگر یکجا حل کنند و در کاسه کنند و تنو
تابند و آتش از وی دور کنند و خشتی پخته در میان تنور
و کاسه بر سر وی نهند و سر تنور محکم ببندند و روز دیگر
بگشایند و کاسه بر گیرند شنگرف باشد بغایت خوبی و
رومی نیکو لطیف و اگر در شیشه کنند دود زود پخته سیاه بو
و عودی گردد تا رنگ معلوم باشد **فصل ششم** لبا
مهرها از بلور هر چند تنک تر نیکوتر و از دو حصه برآید بگیر
زیبق خالص یک اوقیه غایت نیکو و صافی کنند هم چنـ
آتش چنانکه میباید روشن و آتش را نتاب نکو و شیشه د

حکمه

28

...زیبق و این مهرها در وی بگیرند و سرش استوار بکنند و تنور
...لند و شیشه یکشبانروز در تنور گرم نهند و سر تنور محکم بگیرند
...صباح که سر تنور بگشایند بفرمان الله تعالی مهرها همچو یاقوت
...در شیشه بود تمام شنگرف رومی لطیف در غایت خوبی

فصل هفتم در شنگرف رمانی بلا مثال و این از همه

...بود بیارند زیبق خالص و او را پاک کنند چنانکه در جای سیاهی
...اگر اسپند سوخته پاک کنند چو هر بار بود پس چون پاک شود
...اور سرخ بیارند و بر صلایه بسایند و زیبق بر وی افکنند تا هر دو
...ت شوند پس در شیشه در آورند و سر او را الیفا روح و گل
...ت کنند و محکم کنند و یکشب در تنور گرم نهند بامداد بیرون
...ند شنگرف رمانی شده باشد در غایت خوبی جمله را از
...شیشه بیرون آرند

باب هفدهم در رنگ کردن بیست و چهار

...ب ...یم و جدید بدید نکو و لطیف آید مشتمل بر سه فصل

فصل اول رنگ کردن عروسک یعنی گل کسینه

معصفر بیارند ازین چندانکه خواهند و او را هم کوفته در ظرفی

کنند و اندک اندک آب بر روی ریزند تا زرد آب بکلی برود و بجای
بیاره پنبه باید کرد چنانچه سرخ شود و اگر سرخ نشود و سبز و زرد
آب دارد همچنان بر دارند تا پنبه لعل شود و آنگاه معصفر را
تنک بیفشانند و در آفتاب باز گذارند تا نیم خشک شود
آنگاه بگیرند ساجی سوده هر ده سیر را ربع سیر در روی بیفشارند
و بدست بمالند چندانکه معصفر در قدح آب ریزند و بر سر آن
آب ایستد هنوز کشته نشده باشد و اگر در رنگ آب
نشیند کشته شود آنگاه در کرباس کنند و بیاویزند چون اول
آب بریزند رنگ سرخ خواهد برآمد جدا نگاه دارند که این
عروس خواهد شد و مرتبه دویم آب بگیرند و چون خواهند
که جامه یا کاغذ رنگ کنند بیارند آب انار دانه سفید یا آب
لیمو یا املی از اینها هر کدام باشد قدری در آن بریزند و دست
زنند چون کف کند هنوز آب ترشی کم است و دیگر بریزند
چون کف کم کند آب ایستاده مانده باشد آنگاه بیارند
کاغذ سفید هموار سه طرح و قالبی بر قدری کاغذ رنگ در میان

قالب

قالب کنند و کاغذ دران رنگ افکنند اگر علیحده بغایت
سبزی باشد و پاس بشوید رنگ بگذارد زرد و اگر نه یکپاس
برنگ عدوسای لطیف آید چون خشک شود مهره کنند باری
باشد رنگ نخودی قبل ازان آب انار در میان معصفر ریزند
و در میان لعقه آب برکشند تا رنگ سبز گردد و نخودی باشد
و آن زرد آبی که اول از معصفر برآمده کاغذ دران تر کنند چون
خشک شود در آب سرخ عندال کرد رنگ دو دانگ زرد
آب و چهار دانگ نیل پخته دهد سبز لطیف شود چینی چهار
دانگ زرد آب و دو دانگ نیل پخته چینی آید رنگ زرد بستانند
قدری زعفران و آب مظفی کنند و قدری آب عکر قدم
بر وی بگذارند بلکه هشته بعد ازان بپالایند و کاغذی دران تر کنند
زرد گردد هشت بداربه هشته رنگ شود و رنگ حنائی نوگرفته
بگیرند همان دستور که در زعفران گفته شد عمل کنند و رنگ آن
کنند قدری بستان افزایند و همان طریق که گفته در زعفران
عمل کنند حنائی آید رنگ دو رنگ که هی سفید باشد و هی لعل

اول بانتهٔ بر سر آب معصفر فکنند فرو برود و بگذارند چون
بنات رنگ بگیرد و بردارند چنانکه سرخی و سفیدی بجور در رنگ
دو رنگ که نیم سرخ و نیم زرد اول نیم کاغذ را سرخ کنند چون
خشک شود نیمه دیگر را زعفران کنند نیمی نارنجی و نیمی لعل رنگ
رنگ بنفش گل نیلی هست که در کنار باغها که دیوار و خانه ساخته
اند میمانند و پیچیده بالا میرود برنگ نیل است آب او
رنگ لاجورد است و نام او سفید نیلی گویند و در خراسان
زنگاک میخوانند او را بیارند و بکوبند و آب او را صاف
کنند کاغذ را اگر در و تر کنند بنفش شود رنگ طاوس چهار حصه
آب زنگاک یکحصه زرد آب رنگ سبز کاغذ سادی
در رنگ اگر تر کنند سبز پیکانی شود در غایت خوبی رنگ
گلگون قدری بقم را پاره پاره کنند در دیگ پاکیزه بجوشانند
و سفیده قدری حل کنند بیامیزد و اگر کاغذ را آب شب
یمانی بر آرند و خشک کنند مهره زنند رنگ زرد لیموی قدری
زعفران حل کنند و صاف کرده ورق در نیم حل چنانکه ریزه ریزه

بالند

باشد با آن بر آمیزد اول کاغذ را با آب شب یمانی بر زنند
بگذارند تا خشک شود بعد از آن زعفران که زرد آب آید
بستانند و درو نه کنند زرد زرین درفشان شود برنگ لیموی
لطیف **فصل دوم** رنگ نارنجی کاغذ را بدان صفت
که نموده شد با آب شب یمانی بردارند و در معصفر بر آرند
اگر زرفشان خواهند راه بماند **فصل سیوم** رنگ
بادنجانی شود رنگ فستقی با آب زاج کبود و زعفران بر آرند
همچنان شود رنگ ارغوانی سبز را با آب بقم بر آرند اوشن
چینی کاغذ شب یمانی داده را با آب اشخار و سفیده بر آرند
رنگ طوطی در آب زنگار مصفا که در اعمال زنگار است بر آرند
سبز میشود مانند طوطی و نرم و لطیف شود اگر زرفشان
کنند نیکو آید رنگ لاجوردی در آب زنگار حل نیله بر آرند
نیکو آید رنگ فیروزه قدری سفیده با زنگار بمالند و کاغذ
دران بکشند رنگ غلبی از رنگ که کفه شد قدری سفیده بگیرند
وده پانزده چوب باریک پنبه بر سر آن پیچند و بر کاغذ

شب [illegible]ی داده بر محل گل بر کی بکنند چنانکه هر دو رو قلمی شود
زر افشان کنند خشک سازند مهره زنند خوب آید رنگ
گل بنفشه که کلگون صفت بود اگر با آب لیمو بنویسند سرخ از هر چه
تمام تر بر آید اول کاغذ را با آب معصفر بر کشند چون رنگ شود
بیرون آرند معصفر که در آن لیمو انداخته باشند بغایت لطیف بود
نمائیست مانند گلستان شود رنگی بهمکی زرنیخ ورقی نیک صاف
کنند که غباری شود با آب صمغ عربی حل کنند لطف زرنیخ خاک گل
ب[illegible]یف و صاف کنند کاغذ در آن بکشند بهمان سیلی آید رنگ
گل انار گل انار جیشی بکوبند و در کاسه چینی کنند و بگذارند تا صاف شود
و کاغذ شب یمانی داده در آن بر کنند بعینه [illegible] گل انار آید
رنگ سبزه دهن گفته شده است کاغذ را در آن زنگار بقره
بر کشند و خشک کنند و دیگر بر کشند زر افشان کنند بهترین رنگها
بود مثل ندارد جدید و لطیف است و این کاغذ برابر زر بود و
قیمت ندارد رنگ النقره خالص است **باب هژدهم** در ساختن
زنگار و آن هفت نوع است زنگار سبزه دهن و زنگار ترسائی

فرعونی و مصفا و برخریه و فیروزه و زنگار حمصی جمله در سه فصل

فصل اول در صنعت زنگار سبزه آهنی بیارند ده مثقال براده

نقره خالص و در صلایه اندازند و سه نوبت بشویند باب نمک سفید

و خشک کنند چون سه نوبت شسته باشد و خشک کرده

باشند چندان نوشادر در [illegible] بسایند و سرکه بر آن ریزند و نوشادر

صبر هند و بسایند و رها میکنند تا خشک شود و دیگر بار بشویند

با هفت بار شود در هر بار سائیدن خشک کنند هفتم بار چنین

زنگاری شود که در غایت سبزی باشد و آنچه بعد از آن سبزه آهنی

نوخیند همه آن رنگ باشد که غله در صحرا بروید چنانچه آنرا سبزه آهنی

از غایت لطافتی که دمیده باشد **فصل دوم** در صنعت زنگار

فرعونی عجیب بیارند براده مس پاکیزه چندانکه خواهند در صلایه اندازند

و شیره انگور بر آن ریزند و رها کنند تا خشک شود باز بسایند

همچنین هفت نوبت بشیره انگور صلایه کنند و به آب سبز

باریک که از آن گیرند در کاسه چینی کنند و بگذارند تا قوام آید

هر جا که خواهند بکار برد این حمصی و فرعونی خوانند **فصل سوم**

صنعت زنگار به ساعتی واین بسی لطیف است بیارند برادهٔ
مس چندانکه خواهند و در کوزهٔ گلی سرخ باوزن مس نوشادر
کانی که بنجاه یک حل کرده باشند درمیان او ده مس باریک کنند
وربع یکی ازین هر دو نمک سفید شیرین بسایند و بعد از دو روز
در آفتاب نهند و آب لیمو میریزند و صلایه کنند و باز در آفتاب
نهند تا وقتی که مس درمیان آب لیمو و نوشادر منحل شود زنگار
بغایت اعلا گردد **فصل چهارم** در صنعت زنگار بروجه
بیارند براده مس و در سبوی مسین نو کنند و دو من سرکه
بر سر آن ابریزند و سرش بگیرند و در تنور گرم نهند و سر تنور بگیرند
بعد از یک شب و روز بیرون آرند همه زنگار فیروزه باشد
فصل پنجم در صنعت زنگار مصفا که بلا مثال بود و بستانند
زنگار حمصی جزو و از سرکه سفید مقطر جزو و بگدازند تا زنگار حمصی در
سرکه مصعد حل شود و سرکه سبز گردد پس آنرا صاف کنند و ثقل
آنرا بیندازند و آن زنگار مصفا را در قرع کنند و بگذارند آنچه در ته قرع صحیح
بماند زنگار مصفا است یک درم ازین زنگار بهتر از بیست درم زنگار

دیگر

شد بسیار چه کار آید تحقیق در زنگار کردن فیروزه بالاطراف

فصل ششم در صنعت زنگار فیروزه نیکو بگیرند مس صحیفه کرده

تنک و بیارند بجنبی مینه نوشادر که مغطا منها صفه

نوشادر که در وی محلول بود و صحیفها را تر کنند بسرکه و طشتی شیر

بیالایند و این جمله صحیفه بر بجه جانشت بخشانند و استوار کنند

در زمین نمناک باشد بعد از آن یکهفته بیرون آرند و آنچه زنگار

شده باشد بتراشند و آنچه مانده باشد همین عمل کنند تا جمله

زنگار شود و از مس براده باشد روا باشد **فصل هفتم** زنگار

ده جزو و مس سه جزو و نوشادر یکجائی بهم آمیخته کنند

و در سرکه انگوری بر سر آن کنند چندانکه ریزه‌ها در غرق شوند و سر آن

محکم کنند و در سرگین اسب دفن کنند تا پنج روز هر روز سرگین

تازه کنند **فصل هشتم** زنگار حمصی بیارند هر پنج دانگ مشقی

دانه براده کنند و با آب نمک بشویند سه نوبت بعد از آن

بیارند کوزه چینی و پر از آب ترنج مصفی کنند و نصف براده

نوشادر در محلول اندازند و این کوزه محلول بزرگ باید چنانکه باشد

که سرله براده و نوشادر از نصف کوزه بیشتر نباشد و دیگی
بستانند بر آتش نهند و نیم دیگ را آب پر کنند و آتش
افروزند آهسته چنانکه آب بجوش کند و کوزه بر سر آب بنهند
چنانکه فرو رود و طاس بر سر دیگ گردانند چنانکه کنارهای طاس
از آب بیرون باشد تا دیگ سرد شود پس آب بجوش شود براده
مس در آب ترنج حل میشود باز میشود و در هر یکی ساعت ...
... شده باشد در ظرف چینی میکنند باز آب ترنج میریزند
و زنگار میریزند و این زنگار هر چند زنگار دیگر شرف دارد **باب**
نوزدهم در عمل ساختن لاجورد که با کانی مقابل کنند **فصل**
اول بستانند پوست تخم مرغ چندانکه خواهند بکوبند و در آب
نمک بشویند و بجوشانند و بکف دست چندان بمالند و آب
ریزند که پوست تنک اندرون سفید نماند بعد ازان ...
که بر سر آب کدورتی نماند الحاصل نیکو سحق کنند و در کوزه انگبینه کنند
و کوزه را بگل گیرد و بگذارد تا خشک شود الحاصل در کوزه انگبینه
گران و یا در کوزه گران نهد که آتش تیز باشد تا مدت یکهفته

بعده

بیرون آرند همه سفید در غایت خوبی شده باشد بستانند
جزوی ازین و جزوی براده مس را با نمک بشویند چندانکه
سیاهی از وی برود باید که جزو بوتسا در کافی برآمیزند و در خاک
[illegible] دفن کنند باید که همه در دنیای آمیخته شود بعد از همه ده
روز تمام لاجورد شود انشاء الله یعنی توتیای مس بهتر باشد و سحق
نیکو باید کرد و در دفن کردن از غبار نگه باید داشت که
لاجورد رنگ و حسن پیدا کند اگر خواهد که لاجورد را آب که
نیکوترین کند ساختن از وا انیست که لاجورد ده جزو نمک تاجی
حلایه کرده در روغن کنجد خمیر کند و یک بوته بزرگ بیارد و ته
او سوراخ کند و لاجورد در وطلا کند و سرش محکم کرده بوته دیگر
وصل کنند که آنرا بوست به بوست خوانند و مشرا کند
که پاره از مس سرخ که [illegible] حلیمی طبع اوست ازین مس اگر یکدرم
بر صد درم برنج زرد افکند برنگ سرخ گردد بغایت عجب و اگر
حبه از و بیفکند بر انگبین چون گل سرخ بیرون آید مانند لاله
بکرم الله تعالی و لاجورد بغایت لطافت و خوبی عیان بشود

چنانچه گفته شد و عمل کنند **فصل دوم** در شستن لاجو…
لاجورد در تابه آهنین کنند و اگر مسی بود بهتر باشد و سرکه د…
ریزند چندانکه از زبر آن درگذرد آنگه بجوشانند درین سرکه …
تا وقتی که کف باز نیارد باز بجوشانند تا هر که بجوشش بود …
پاک نباشد دیگر سرکه کنند پس این باز سرکه نماند با آب بجو…
و آب زمانی کرده بریزند و در آفتاب نهند تا لوث …
…گاه بگذارند تا آفتاب او را ببرد آنگه چون حل خواهند …
عربی بسرشند بکار برند **فصل سیوم** آمیختن لاجور…
خوب بستانند لاجورد نیکو و آن باشد که بهم سازند و ا…
در طاس کنند و آب برو ریزند و بر سر آتش نهند تا …
بجوشش آید و هم چه کها برآورد می نهند تا سره شود و آب از …
بریزند و اندکی آب برو چکانند و بانگشت بمالند …
اندر و بگلاید و قطره آب برو چکانند و می مالند تا …
شود و آب در و کنند و بشورانند و باز لطف گیرند تا …
آب بشوارده دور کند بار دیگر بشویند و بگذارند بود از…

ازدآب

داب از سر آن بر ریزند و خشک کنند بوقت حاجت
ند آنکه خواهند در کوبش ماهی کنند با آب صمغ عربی چند آنکه حاجت
شود کار کنند باب پنجم در شنگرف صفا کردن و سیاهی
زو بردن شش نوع است فصل اول بستانند شنگرف
رمانی باشند نخود نخود باجلا کرده خورد در قدح چینی مبطن کنند
بول صبیان در و اندازند چنانکه چهار انگشت بالا باشد
و بر آتش نرم معتدل بنهند تا نرمک بجوشد و هرچه در و سیاهی باشد
بر سر آورد آنرا بر ریزند باز انچنان کنند تا سیاهی از وبرود
مانند لعل رمانی شود بردارند و عمل کنند فصل دوم
شنگرف را در کتان پاره بریزد و نوشادر کانی حل کرده
در قدح کنند و آن شنگرف میان آن بیاویزند فصل
سوم شب یمانی حل کنند و شنگرف پاره در کتان و
همه بند ازان اول آتش کنند تا سیاهی جمله زایل شود بستانند
بر کار بندند نوع شب یمانی حل کنند و شنگرف پاره در کتان
بسته دران آویزد بجوشانند تا سیاهی جمله زایل شود فصل

چهارم نوعی دیگر بوره را بجای شب یمانی درمیان نمکساج
حل کنند و مقطر سازند و مصطکی در وی ریزند و بجوشانند تا سیاهی
زایل شود فصل پنجم نوعی دیگر شنگرف را با فلاد اقلا
کرده در روغن گوسفند تازه کنند و با آتش معتدل بجوشانند
و او سوله یا زده بد تا جمله سیاهی زایل شود کار بندند فصل
ششم نوعی دیگر در سرکه مقطر آورند جمله سواد بر ود
الفران کم گردد بعده در روغن بجوشانند در غایت کمال
شود در کار بندند باب بیست و یکم در صنعت کوزه شنگرف
پختن و ساختن چاه و فن جهت حل مروارید و بجزه دیگر
کار ضرورست و تکلیس و قلقند رو قلقطار و قلقیز زرد و
قلقنت ساختن جهت رنگ کردن بلور و غیره بر چهار فصل است
فصل اول در صنعت کوزه شنگرف پختن باید که
بعد از انکه آتش کنند یسه سوراخ بر سر کوزه بکنند تا دود
بیرون رود مقدار سر انگشتی در وشود با جهی دار و در
گرفته باشد سرا بر سر دار و حال از کجا باید گرد که بر شیشه نشیند

بی

درچوبی اندازه باید کرد چنانکه تا هر سه دار درست کند و چی
نگردد چون چوب بدین شیشه رسد رها کند تا سرد شود و
این صنعت کوزه بود **فصل دوم** چاه حل و مرارید وغیره
چاه دفن کند چنان بود که بکنند دو چاه و قوتی یکدیگر هر یکی
ده گز تا طیره را در یکی چاه دفن کنند و میان زبل الفرس ازین
چاه تحویل یابند دیگر در زبل تازه باید کرد و زبل الحمار نیز بیاورند
و از باد نگاه دارند تا چهل روز بگذارد همین عمل کنند تا حل
شود و آب گردد **فصل سیوم** در ساختن دارو
جهت رنگ بلور وغیره اول ساختن قلقند بگیرند زاج یمنی
چهار من آب و ده سیر زنگار و ده سیر سوده مس در جا
یکجا مسی کنند و بجوشانند تا عقد گردد چون دوشاب برداشته
بنهند تا خشک شود قلقند بس ستانند زاج بلور یعنی
سپید یک جزو آنرا حل کنند و صاف کنند و بجوشانند و زنگار نیز بجوش
او بیک جا هر دو را اضافی کرده باهم بیامیزند در جامه آنرا
عقد کنند تا خشک شود هر دو را معدنی باشد که از آب حل

کنند و صافی کنند بعد چهار انگشت یکی بر زرده بیضه مرغ مخلط
دران افکنند تا عقد شود صنعت زاج فرسی بستانند زاج
صافی کرده بخورد سش زنگار میدهند تا سرخ شود و این چهار
نوع است زاک چون باد عمل میکنند از معدنی بهتر باشد
صنعت ساختن بطرون که از معدنی باشد بستانند نمک
سیاه یعنی ملح القلیا و نمک و بوره سفید از هر یکی جزوی و
سحق کنند و معجون کنند باب ملح قلیا و خشک کنند فصل
چهارم در صنعت کلحلمت بهترین آن باشد که بستانند
گل سفید پاکیزه گیرند و گاهی پاکیزه بیهن کنند و پارهٔ آب بدان
ریزند تا تر شود و لذا هم بر هم بزنند تا آنکه دست بوی بسیار کنند (?)
تا خشک شود چوب بکوبند و بغربال بیزند و پاره پاره در
هاون سنگین بکوبند و با تجربه بر هم بزنند بعد با آب تر کنند
و سولنش هیچ در وی نزنند شاه رو زونگ بسرگفته و زبل
الفرس و زبل الخیل کوفته بجنه خاکی از و بگیرند بمیان نکند (?)
نمک بکوبند همچنین همچندان ازین گل سرشته باد و ما میریزند

دراطلی

رطلی سفالین کوفته بیخته و یک کف موی سفید ستور هر کدام
ریزه بود از آن موی سه روز بگذارد و باید این بهترین علاجهاست
باب بیست و دوم در رنگ کردن ظرفها مثل کاسه و کوزه
که مانند زمرد نماید بستانند قلقند ده جزو مس سوخته ده جزو سپیداب
و یک سحق کنند و سفیدی بیضه مرغ بسرشند تنها خام بعده
سر کوزهای سفالی خام بدو اندایند و در کوزه کوزه گران نهند تا با کوزهای
دیگر بپزد چون بیرون آرند رنگ او مانند زبرجد باشد و در آب
نقصان نکند باب بیست و سیوم در حل اجساد که در رنگها
بکار آید پنج فصلست فصل اول در حل کردن نقره بیارند
سیم خالص جزوی و همچندان سیماب مکلس و همچندان قلق
مکلس و همچندان توبال آهن همه را در کوزه کنند و بگدازند تا
چون آب گردد این حل بر آهن و مس مالند نقره گونه شود
و چیزی نقره بر مس و برنج بکنند نیکو آید فصل دوم مس هم
بر این طریق که حل نقره کردند همچنان کنند و از زیر و سرب شیر دان
افزون بسیار جا بکار آید و رنگها عمل کردن از این خیزد فصل سیوم

فی حل فولاد بیارد فولاد یکجزو زنگار یکجزو و روغن مردارسنگ ازان

هر دو وا بهمه را بکوزه کنند و بگدازند تا چون آب بچکد امنیت حل فولاد

فصل چهارم در حل سیماب جهة کوکه بیارند جزوی سیماب

و مثل او هر دو نوشادر و ثلث او خاکستر و مثل هر دو نوشادر

و نیم دام روغن لغت سامری همه را بکوزه کنند و سرش استوار کنند

و بدمانند تا آب ازو بچکد اگر ازین آب سیماب کوکنند

در نهایت لطافت امساک کنند فصل پنجم حل زرنیخ

جهت لعاشی بیارند زرنیخ زرد جزوی و مثل او ساجی کوفته و مثل

او روغن لغت اسکندری و مثل اینها سرکه و بول صبیان همه را

بکوزه کنند و بدمند حل کرده و ازین زرنیخ هرچه طلا کنند بیاض

براق و روشن باشد باب بیست چهارم در صنعت کشتن زر

و سیم و مس و فولاد و ابرک و سیماب که جهت خوردن

باشد مشتمل بر پنج فصل فصل اول در کشتن ابرک بیارد

سیاه و سفید یک تا بکوبد و در خریطه کرده ثلث آن بشالی

انداخته در میان آب گرم بجوشانند قدری و بیرون

نقره پرمند بدهند تا چند مرد بمالند و مایه طلق در به آب فراز
گیرد تا بهستگی آب از سر آن دور کنند و آن جدا در آفتاب
خشک کنند بعده بیارد تر پیله و در و خمیر کنند و چند نان از دو برد
در با چکاشتی فراز کرده بعد از چنین سرد کرده بگیر و خشک کرده
آتش کند تا هفتاد و دو نوبت چنین کنند بلکه زیاده تا درخشندگی
کم شود آتش کرده بگیرد حکیمان انواع معجون از و میسازند و هر نوع
معجون زند حاکم گوید این ترتیب مرد خورنده را سود دارد [گر زیاده] دراب
تمام آرد اگر جل خرم باشند همه را خشنود کند سستی تن و گرانی
اندام شما بود دایم گرسنگی غالب باشند مصالح این کشته را
همراه خوردن بیارد عقرقرحا و بهمن سفید و بسباسه و خولنجان
و مصری و جوز بوا و بیخ کوبح و تخم بل و مصطکی و طباشیر جمله دار و
برابر درخور بکوبند و ببیزد و آن مقدار که دار و بود شش حصه
خاک کرده آمیخته برابر همه نبات کوفته بیخته در شیشه کنند با داد
نیز و کفچه دو نیار خاصیت این دارو بلا امثال است فصل
دوم در کشتن سیماب جهت معجونات بیارند تا یک شیشه

کرفوق در رزک با آنمک و فرو دکشاده وران سیماب کند

و نیم سیر بوسا در بکانی هر سه دا امه در شیشه کند و حلق

شیشه با پاره کاغذ بنهد و بجا کسته و نمک سرش استوار کند پس

دیگ را اندک ریگ کند و شیشه بنهد بعده آب بیار در یگ کند

چنانکه آتشش بجنبش طعام بود دو از ده پاس کند بعده بگذارد

و سرد کرده روز دیگر بیرون آرد و شیشه را بشکند و زیبق

کشته بستانند برنگ شنگرف بود ازین سیماب هر یکی غنول

بمالند و بر سپاری و چونه و رنگ دو بیره نهار بخورد و

دهان از ترشی نگاهدارد و هر چهار ماه زمستان بخورد و در

زحمتی بطریق دیگر میدهند اما آنچه از تجربه معلوم شد بیت

بیار دکباب چینی و عاقرقرحا و موصلی سیاه و سفید و فلفل

هر دو و بسباسه و تخم رو تنگن و تخم کونچ و قرنفل و الایچی و

زعفران و مصطکی و جوز بویه و اجمود و نال بکماره و سنبهی هر

متساوی کوفته و بیخته و مجهد دار و عسل [illegible] آسیماب را

آتش کند و ده ماشه اغلو اساره یکی از ان مرماهی دی

بخورد هر صبح و شام تمام با اندام را ابرو و دست نبات را تمام
و آب پشت زیاده کند و قوت باه افزاید و رنگ سرخ
گردد و دشنهائی برو شود و اگر مردی در تن نماند و غم و اندوه
زایل گردد و منافع آن در کتاب کنج ارباب یاری نوع دیگر
دیگر صفت سیماب کهه رس سیماب خالص چهار سیر در دیگ
سفالی کنند و چهار سیر گندکی آتش کرده بر سر آن کنند و بسوزانند
تا گداخت شود پس دیگی دیگر بر سر آن کنند باز گونه چنانکه
لب هر دو یکجا شود و چست ببندند و به مهری گل حکمت باشد
و با خاکستر و نمک و جامه تر مهر کنند هر گاه خشکی بر برد باز جام
تر کنند همین طریق عمل دارند تا شانزده پاس آتش کنند
چنانکه شعله آن بیرون نیاید اطراف دیگ از گل گرفته
باشند تا دو روز و شب بر و بگذارند رها کنند تا سرد شود
بکشایند سیماب کشته بیابند چنانکه میده دو باره پس آنرا
بکار دارد همان منافع نوشته آمد و آید و هر که سیماب کشته
خورد پس منافع میند و بی آنکه بی آتش کشته حکیمان آنرا ارند

میتوانند کرد و آنرا چون دانست باید و آن زیبق بیست که نشاید

نوع دیگر کشتن سیماب چهار درم سیماب بکتول و پوست مرغ
خانگی خشک کرده و باریک بسایند و سیماب در سفال
نارسیده اندازد و زبر سیماب دو درم ادویه مذکور اندازد
و سفال را بر آتش نهد اندک اندک هیزم بسوزد که آتش تیز نباشد
و ادویه نیز اندک اندک میریخته باشند تا زمانیکه سیماب خاکستر
شده فرود آرد دو حبه باید که تنبول خورد نیز مقصود حاصل آید

فصل سیوم در کشتن فولاد جهت خوردن مبارد

سوهان فولاد در بول البقر یک باید چون دو روز و دو شب نگذارد
در سرابه خام و سرابه دیگر در سر نهاده در پایه چکیدن گیرند
بر زمین کنند و سرابه مذکور بر روی نهند و سفال را بر روی سرابه
نهند و یک سبد دیگر چاک چینی برکرد آن بچینند و آتش
و رزند چون سرد شود بیرون آرد و یکبار بس دیگر پشنز
با شیره صاف کنند تا شیره بسیار دار خورد و دیگر سرابه
کنند لطیف و در شیره پیکره بوده در شیره کبوتری و دیگر در شیره

اهوم اد

ایدا با آتش برنهند و چهارده نوبت بهمین طریق در شیرهٔ صبر سحق کنند
و در آتش برنهند بعده همانطریق در شیرهٔ هلیله بعده در شیرهٔ کبوذی
بعده در شیرهٔ زقوم و دیگر در شیرهٔ اک دیگر بستانند شیلدار آب
بعده کنند و دیگر شیرهٔ آن بستانند و فولاد را در کوره درین آب سحق
کنند و در هر شیره سحق و یکبار آتش برنهند چون درین دارو پخته
شود بعده خشک کنند و آتش نماید و باجوهره برد و قدری از آن
بجهت آب بربرند اگر آب بستاند فهو المراد و اگر فرو رود چند
کرت دیگر بشیرهٔ صبر سحق کرده آتش دهد اگر چنین فولاد کشته را
چون سالم برند آب مردم عجب نماید حکیمان هر نوع زحمت را
فولاد کشته دهند ولی هر که فولاد کشته بخورد او دهند هر رنج
که در جسم بود دیر رود و سپرز را دکمیر و دقیق و یرقان و
ضیق النفس و قولنج را دور کند و کرم شکم را بکشد و بلغم
دور کند و آب پشت افزاید و رنگ سرخ گرداند و چکیدن
بول را باز دارد و از هر میوه و سبزیات اثر نماند و خفقان را
زایل کند و درد شقیقه باز دارد و سرخی دور کند و اگر زن

بخوردن مدا او مت کند موی سفید را سیاه کرداند فصل

چهارم در کشتن مس جهت خوردن باید مس مغنی چند بار

وماند اندورق تنک کند اگر سه درم مس ده درم زرنیخ کند

وطبق سازد در بره کرده در بوته نهند اگر طبقها مس ده درم

بود دو درم زیبق در آرد و بمالد چون کبریت با سیماب

کشته و سیماب کردمی شده بعده قدری از ان دارو

بوته کنند وطبق که گفته شده قدری بروان دارو بر ارند و

باز دارو بر روی قدح یعنی بوته و باز طبق و باز دارو بعده

سفالی بالای بوته نهند اگر صد پاچاک در زمین نهند و

بوته بر بالای او بر نهند الکاه دو صد پاچک دیگر بر بالای او نهند تا

و آتش زنند چون سرد شود بیرون آورند و مس از و بر آرند

و باز آس کنند اینست مس کشته چنانکه فولاد کشته را صحبت

گفته شد همان منافع در مس کشته است و زرنیخ همین طور

کشته باید کرد و اگر مردار سنگ کشته کرد حکیمان گویند

به بود مردار سنگ را آهکی کنند و هیز آب شب داخل کنند

وبار بالا ... بیدان زربان خلط کرده درسر ابه بنهند و ده ده
پاچاک زیر آن و ده عدد بالای آن نهند و آن آتش کنند
چون سرد شود زر کشته از انجا بیرون آورید امیت صنعت
بند و فولاد و ابرک که در قلم آید **فصل پنجم** اگر زر و زیبق
و نقره و فولاد مخلوط کرده کشته کنند از هم بر دارند و سرب
کشته نیز مثل یکی از ایشان و مثل سرب و طلق معقول
و نحاس بجان مثل طلق بعده آنجمله را ده روز در آب صبر
کنند چنانکه ده روز متصل در آن مشغول باشند و بسیار شیره
در آن خرج شود چون خشک شود بعده ده روز در بوته نهند
و صد اپلهای دشتی زیر و بالا بوته بنهند و از چهار سو آتش
کنند چون سرد شود بیرون آورده کشته کنند و در حقه اش نهند
بعد وقت حبه از آن بدهند بفضل خدا تعالی شفا یابد و این
عمل کسی را امکان نباشد بغیر پادشاهان که زر را خاک سازد
و ... کیمیا ... بسیار در خواص این در قلم نگنجد چراکه مثل این دارو
دیگر نیست در علم حکیمان چنین خبر داده اند **باب بیست و پنجم**

در ساختن مس خراطین جهت نگینه ناکینه که بهای زهر باشد لایق

خزانه پادشاهان بود و آن دو نوع است **فصل اول**

بیارد خراطین یمنی نر و روغن گوسفند آس کنند و در بیست و دو

تنگار و یکسیر بوره پیروزه چوبه یک و یک زهره گاو در وکنند و بمالند

و نانی بپزند و در کوره تا با گشت تمام بدهند و چهارده یا بیست

دانهای لخا پس از آن بیرون آید بشکنند و بشویند و نگینه

سازند اگر سر مار در دست گیرند نتوانند گزیدن اگر پادشاهان

ازین انگشتری سازند منافع تمام دارد خاصیت این گوشتر

نوزن لیکن جوهریان می شناسند **فصل دوم** صنعت

ناکینه دیگر از آن نیکوتر بدانکه زخمی که نزدیک او لعل یابند

از آنجا بیرون آرند و در سبوی کنند و یک سبوی شیر گوسفند به

او کنند و بر آتش نهند تا جمله بسوزد چون خاک شود بستانند

کوکل خوردنی و بوزن کوکل تنگار و دیگر چه تازه تازه بوزن

تنگار بشکنند و شهد با آن یار کنند و قدری پشم شتر یا میش یا پشم

سن و روغن گاو و نیز بیله و سعد از هر یک ده درم و نه درم

بسایند

بینه با خاک خراطین با یکدیگر با سرگین گاو ضم کنند و از آن صد پاره
سازند و خشک کنند بعد از آن کوی دراز بکنند و پر از چوب سبوک
ب و پهو کاه آمیزد و همین بیز کوبند با چوب صیقل کنند و آن
پاک بر آن بر آرند و از جمله بهم آتش در دهند چون سرد شود
از غبار روز جمله بر آرند و آب بشویند و دانها چون بسته شود
رند ها و نگینه خاتم سازند باب پنجم در حکمت روغن
سکندری و لعبهای روغنی جهت آتش در قلع و شهر دشمنان افکنند
از اسرار غریبه است و درین باب چهار فصل است فصل اول
اول صنعت روغن اسکندری بیارند نفط فارسی جزوی و
ندور رسی و ملق مکلف جزوی و روغن نی جزوی همه را
هاک دیگی ریز و بآتش کنند سطبر تنک استوار با عنبر لقفا سیماب
و سر پوشش دیگ هم از روی باشد چنانکه خوب چسبت
بنشیند در دیگ اینجمله بنهد و بر دیگ محکم استوار کند و در تنور تا فتحه
بنهد دو شبانروز آنگه برآرد و کوزه بسازد و یک شب و روز در آن
بنهد بعده برآرد یک هفته بنهد بعد از آن سرش بگشاید و وقت

حاجت بکار برد چنانکه گفته اگر دو درم ازین روغن بر کشتی...
آن بسوزند هرچند که آب و خاک بر آن ریزند سرد نشود
نشود دیگر آنکه چاره کشتن سازند چاره روان بود که ع...
النار البرکه چنان میریزند ابوزر سنکی بالقدو و الشن ...
ببرد فصل دوم گرفتن روغن که بجهت پختن روغن...
سکندری و عمل بدان کردن اسرار بزرگست ...
ی بسیار که هنوز تر باشد ولی از دان اوصل وصل ...
حبان روغن نگهدارند بسیار چنانکه هردان روغن ...
شود و چنانکه روغن دور ایستاده باشد پس از راد شیشه ...
و شیشه را بگل حکمت گرفته باشند پس ...
نهند در سوراخ خشت پخته چنانکه سرش از آن طرف خشت
بیرون آمده باشد بالا بود پس خشت را در گل گیرند ...
شیشه ظرفی نهند گرد بر گرد شیشه با چلد سی که چنیده آتش ...
روغن می خواهد چکید جمع آید بار روغنها که گفته ...
بود والله اعلم فصل سوم چنانکه گفته اند که غلو ...

دار آهن که میان او خالی باشد مقدار دو سه درم ازین روغن
بیشتر که دران میان گنجد و سوراخی درین غلوله باشد چنانکه اگر
رکمان رعد نهند و فتیله نیز درین سوراخ نهند و سوراخ رعد را
بند باشد روی بشهر آتش در فتیله غلوله و در آن و فتیله رعد زنند
بمجرد رسیدن غلوله دران قلعه آتش در اندرون غلوله رسیده
باشد آن روغن همه بر غلوله آلوده شود و در گیرد و در شهر دشمنان
سوخته شود و نیز گفته در شیشه دار روی هولای تیز ازین روغن
بتوان کرد که آتش در و زنند والله اعلم فصل چهارم آتش
انگیختن در شهر دشمنان نوع دیگر اگر خواهند که آتش در شهر دشمنان
افکنند یا در قلاع یا در موضع بیابانی [illegible] بیارند موی سر زنان و
ریزه ریزه کنند و زیر خاک نرم نرم افکنند و آبگینه شامی بر روی
نهند و پاره بلور دران نهند و دست و باز دارد تا آفتاب
بروتابد و آتش درگیرد و اگر حراقت آفتاب نهند و بطرف
[illegible] روی حراقت باشد در انجا افتد نوع دیگر اگر رمل ابجد خشک
کوفته و بیخته کنند و سه درم دس جز و کوفته ها و بیامیزد و گوگرد

جزو کرده داخل کنند و در آفتاب بنهند و روی سوی حصین ...
آتش خیزد در حال **باب بیست و هفتم** اندر ساختن کوملکنا
جهت امساک که آنرا در دهن گیرند امساک شود تا از دهان
بیرون آرند انزال شود و هفت نوع است و چهار عقد و
یازده فصل **فصل اول** در ساختن کونکه یارند چهار ...
در کهرلی اندا خته و باشیره کوار سحق بلیغ کنند چنانکه سفید ...
و سیاهی از و برود و بعد از آن یکدرم مس را میخ خوب که
میان سیماب مذکور ایستاده بجنبانند بعد از آن سیماب
مذکور در جامه اندازند و بیفشرند و چیزی که برون آید میان ...
چوب مذکور در آرند تا آنکه سیماب مذکور تمام در جامه ...
و بچکد بعده غلوله سازند در جامه با ریسمان ببندند و یا ...
بعد از آن هم من نمک شور در سفالی اندازند و مقدار ...
و سه بار بریان کنند تا آنکه سفید فام شود و بعد از آن ...
هندی کلی یعنی دنک کلی که گردن او دراز باشد مقدار ...
سه ملی از باغ گرم باشد و یک شیشه که گردن او فراخ باشد

چنانکه

چنانکه در دهن هندی مذکور در آمد وجست منجمد شوند و تا کاسه شیشه نیز
مقدار پنج شش انگشت درا نباشد بعد از آن بیارد و دیگ سبوی
همی بالا علیحده کنند دهنی فرودین در دیگ نگذارند و پر کنند و بر دیگ
بالو پر کنند و در هندی معمول اندازند که از دهن دور باشد و سر آتش
وصل کنند چنانکه لک فرود باشد و در دو دهن هر دو را گل بگیرند
بعد از آن هندی مذکور بالای دیگ بدارند چنانکه جانب دهن
بلند باشد و شیشه جانب دیگر آن نباشد فرود تا آنکه هر شیشه یک
آوند بدارند بالای هندی یک انگشت ریگ اندازند و نیمی بالا سبو
وصل کنند و آتش سخت کنند چنانکه روغن تمام شود و چکیده در آوند
جمع شود تا تمام بچکد آنچه جمع شود در دیگ کنند و کوزه را در جامه الیسنا
بسته چنانکه فرو نشیند و آتش کنند چنانکه تمام در خورد لعبه دو نیم
سیر تخم دهتوره حل کرده همچنین روغن بکشند و درآمیز بکشند و کوزه
مذکور [illegible] ان اندازند و شب و روز تمام آتش آهسته کنند تا خود دوا گر
چرمی روغن بماند همان طریق یا طریق دیگر بخوانند بعد از آن دو سیم
سر چه سرخ را روغن بکشند و هم برین طریق عمل کنند بعد از آن

دو دانگ سیر تخم خرمای هندی از روغن بکشند همچنین طریق عمل کنند

بعده سه درم کال کنه با آب آتش کنند و کوتکه مذکور را بگیرند و یک کونه

حلوا کوفته کرده بالا کوتکه بگیرند و در آب اندازند و مقدار چهار پاس

آتش کنند بعد ازان بیرون آرند مقدار پنج سیر شیره

کنند و کوتکه مذکور دران اندازند تا تمام خورد بعد مرتب

خواهند که عمل کنند اگر مست که مجلس صحبت گکند بکیدام سیماب

خام کوتکه را بخوانند بعد ازان کوتکه مذکور در جامه باریک

ریسمان در گردن اندازند و در دو دهن کیرد تا آنکه در

فارغ نشود چون خلاصی خواهد از دهان ابکشند و اگر از دهان

بیرون آورند دل فارغ نشود چلی [illegible] قدری ترشی

کند فارغ شود مجربست **فصل دوم** در صنعت

دیگر که آسان ازان باشد بیارند سیماب سه درم دو دانگ

لوتها سیر سه و دو دانگ بسایند لوتها را علیحده بدل [illegible]

سیماب در کهرل اندازند و همچنین طریق غلوله سازند

کرده بروغن قدری در دست بمالند و غلوله نیز بمالند بعد ازان

خشت

سخت پخته و کوهی در وی بکشند و غلوله مذکور را در ان گو اندازند و سه
روز آب برگ دهتوره بر هند و در گرما بدارند بعده بیارند بیضه
تخم مرغ و میان آن بیضه جا به کرده بهند ند و هفت سیر شیر گاو
عیش ورد بایک اندازند و غلوله در بیضه کرده در ان بیضه آمیزند
… را پس آتش کنند سر دیگ محکم کرده از بامداد تا آفتاب فرو
رفتن … با از شام تا بر آفتاب بر آمدن آتش سخت کنند اول
آخر اندک بگذارند تا سرد شود بیرون آرند گوتکه شده باشد
بیارند یک کتوره شیره غلوله در شیر اندازند چون شیر مذکور خورد
باشد بیرون کنند و در جامه بندند و در دهان کنند تا در دهن
باشد امساک شود بعد ازان بیرون آرند فارغ کرد تجربت
رز شوده باشد **فصل سیوم** صنعت گوتکه که در دهن گیرند
بیارند گیاه دودهی تازه و او را بکوبند انکه ازان بوته بگیرند و هم
در حالت تر سی بوته سیماب بمقدار سه درم و اندر وان اندازند
و هم ازان دودهی کوفته بر سر آن مهر کنند چندانکه بغایت خشک
شود آنرا بگذارند چون خشک شده باشد تا بیضه در آورند

فارغ بالا عبر کنند بعد از نیمه را بگل حکمت گیرند و محکم کنند عام
در گل حکمت بگرفته و مقدار یکهفته بگذارند تا نیک خشک شود
بعد از ان آتش دم کنند قریب چند پاس آتش محکم کنند تا اگر
بوته در دودهی از اندرون سوخته شود بگذارند تا آتش
سرد شود از ان محل بیرون سیماب بسته باشد ان شاء الله
تعالی در دهن گیرند امساک آورد تا توانند ترشی نخورد و فارغ
نشود **فصل چهارم** در صنعت کوتکه واین بکرات آزموده شد
بیارند میر آب هفت شبانروز در میان تیزآب صعود نهند
بعد از ان در صلایه اندازند با جفت بچه و شیر گاو یک روز
تمام سحق کامل کنند تا سیاهی [illegible] بیضه هماند ستاره
روشن و لطیف شده باشد بعد از ان بیارند شیر دودهی
خورده خرد و شیره سیاه بگیرد و در صلایه اندازند تا سیماب
اندک اندک می جنبانیده باشند تا آنکه سیماب مانند حباب
شود پس بیارند آرد ماش و آن را نیک بکوبند و خمیر کنند
و بسیار بکوبند تا چون ریشم چسپیده شود خمیری تخت واوا

مثل

مثل گوی گرد کنند و میان او گوی بگذارند بمقدار که سیماب و شوره
دران بگنجد بعد ازان سرش هم ازان آرد مهر محکم کنند و تاب روی
دیگر زمین دیگر تاب هم ازان بمالند و بگذارند تا نیکو خشک شود و مانند
سنگ بعد ازان باید که آرد ماش سطبر و تمام خشک شده باشد
در حکمت گل گیرند و گل نیز سطبر بلکه دوباره در گل حکمت گیرند
و او را تاب سه خشک کنند چون نیک خشک شود و کوره را
با انگشت قوی نهند و بدمند اکنون با حقه گیرند و زود او را در آتش
زنند تر قیده شود و زیبق عقد شده باشد نیکو گوگرد بود ان شاء الله
تعالی فصل پنجم گوگرد مجرب بنوع دیگر آزمایش کرده بیارند سیماب
خلوص و او را با زرنیخ سوخته سه روز سحق کنند تا سیاه
شود بعد ازان با آب لیمون بشویند تا جلا دارد سفید شود
مانند ستاره بعد ازان بیارند بیضه مرغ را و سر او بقدر یک
رگیل سوراخ کنند و مغز بیضه جمله بکشند و پاک کنند تا آنکه
بیضه خالی بماند آنگه دایره از موم بگیرند و سوراخ بیضه را بسته کنند
و سیماب مذکور در میان آن کنند تا در سوراخ بیضه رود و آن را

نشود چون سیماب در بیضه رود موم را دور کند و هم از خندری تو
بیضه آن سوراخ مذکور را با لعاب بیضه بگیرند چون خشک شود
بیارند سیر و داه کنند و نگاه دارند چون پی سر دو بیالحر توم
دور کنند در هاون کنند بکوبند چندانکه چون مسک شود و در
هر ده درم و یا در پانزده درم آرد ماش داخل کنند و بکوبند
چون نیک کوفته باشند بیارند بیضه مرغ مذکور را و مقدار
یک سب کار داری سرد ماش بر و گیرند همه جا هموار کنیم یا
در آفتاب بگذارند تا خشک شود بعد از ان یکبار دیگر
بکوبند و خشک کنند تا بغایت هفت نوبت بیس بگیرند
و هر بار نیک خشک کنند بعد از ان هفت لیب از ماش
بدهند و هر بار نیک خشک کنند بعد از ان هفت لیب زرد
کنند هم بدهند و نیک خشک کنند تا آنکه یکبار آهن باریک
در میان آن ببندند هم من روغن تلخ در دیگ بزرگ
کنند چنانکه در جوش بسر رود بس مهربانی جهت سرپوش
دیگ بیارند تا در میان آن ببندند و آن غلوله بیضه

ازمیان

درمیان آن بیاویزند چنانکه دو انگشت ازنه و تاب ملینی بود
نهمش سخت کنند تا هشت پاس تمام بعد ازان بگذارند تا سرد
شود بیرون آورند دارو ها را از بیضه دور کنند سیماب بیرون
آورند بشور عقد نشده باشد در جامه بندند و سه روز در
هاون گیرند بعد از سه روز شب در میان آب سوخته
سرد اندازند عقد حاصل گردد هم چو نکه شود **فصل ششم**
در حب الزیبق که آنرا کونکی خوانند که چون در دهن گیرند مسا
لغبت کند و تلواسه و خشکی دهن را سود دارد بیارند
سیماب یکجزو و زرسرخ خالص یکجزو براده کرده یکجا جمع کنند
و حب بندد و میمون بکذارند بعد ازان آرد میده گیرند
و خمیر کرده اختیار و بپزد بعد ازان سه روز در سه پاس او را
بکشند و هب و حبه مذکور را از شکم او بکشند و بشویند تو
حاجت در دهن گیرند چنان شود که خواهند انشاء الله تعالی
فصل هفتم حب الزیبق مع حبه السونما بین الحجر والبدی
که چون در دهان دارند تابست نافع آید مجرد در مزاج الوابث

شود و دفع تشنگی کند امساک را فایده قوی دارد والسلم

نیکوست مجربست بیارند زیبق یکجز و جند سنک یکی

ویکجز و لیمی را بکداژند چون که اخته شود و زیبق بیندازد

وحب بندد و در خمیر گرفته بخورند ماکیانرا بدهند تا نیم بوارند

ماکیان را بعد ازان بکشند وحب فذکور بستانند بوقت

حاجت کار بندند در دهن گیرند نافع اگر **فصل هشتم**

در حب الزیبق والعقرب چون در دهن گیرند قوت باه

و امساک دهد صداع و تشنگی ببرد و تنکی نفس را سود دارد

دهن وکام خشک شدن نهد بیارند سیماب یکجزو و زرنیخ

دو جزو یکجز و نکفضه خالص همه را تو دکرده با سیماب

هر سه را یکی کنند بیامیزد خوب صلایه بکنند و حبه بندد کلاغ

سیاه را یا زاغ سیاه را بخورانند بعد ازان بکشند و بگیرند

بکشند و حبه ماکیان را از شکم بیرون آرند یا به بمرد

بشویند وقت حاجت در دهن گیرند غایت مجربست

فصل نهم فی حب الزیبق مع الاحیاء بمختلف آن را

بالتدوی

هندوی ان بسها ساری خوانند اگر گاه در دهن داشتن منافع بسیار
رساند قوت باه قوی دهد و معده را گرم دارد و زود هضم شود
و اثر وجع ترش دفع کند بیار د زیبق دو جزو فضه براده کرده و نیم او
آهن ماکیره نیم جزو شنگرف رومی دانگی و جز مار قبنا
ذهبی دانگی جزو جمله را یکجا کند و بباید در وقت سودن
اشک آب ابرا زند و می سایند تا حب شود پس چهار عدد
جنت بجسته در میان وی کاوی کنند و در آن کاوی قدری برگ
... دا از برگ بوشانند و سرش بگل چرب حکمت کرده
... کنند و چون خشک گردد از آتش هفت پت دهد و تنگ ...
کند پس آن حب را از آن کوچه بیرون کنند و در آب سرد کند
بوقت حاجت در دهن گیرد مقصود حاصل شود ان
شاء الله تعالی **فصل دهم** در صنعت حب دیگر که امزال
دیر شود و العاذا بیغرا بدیکر بد عقرقرحاد و جزو قرنفل دو جزو
مشک هندی یک جزو همه را یکجا بساید و بیزند پس با شیره ادرک
اصابع حب کنند همچو نخودی بوقت حاجت انزال در دهن

کیرند و وقت بیند لذتی عظیم دارد فصل ازدهم حب القاح
دارو بفزاید و انزال دیر شود و تخم او عکس و اصابع الصفر
و عاقرقرحا دو جز قرنفل دو جز یکجا کند و بسایند و بعید دبا
بسرشند و حب کنند و بوقت حاجت در دهن کیرند فو
عجیب و لذت غریب مشاهده کند فصل دوازدهم
حب الزیبق مع الفضه زیبق بکیرد و فضه بگدازد و جمع کنند و حجر
سفید را بدهد تا بخورد و یک شب بماند بعد از آن لؤلؤ ابکنند
و کوتله بسایند و امساک تمام دشتنکی را ببرد باب شست
و هشتم علم سفیداب کاشغری و سداب و سریش و سف
آب و گل مهود و یکیفصل بود فصل اول بکیرند سرب
در دیگ سفالی بگدازند و کفچه آهنین بوی زنند تا خاک شو
و جمله سرب بعد از آن در سفالی نو کنند و سرش محکم ببندند
و تنور که برابر مثال بود بیس درند سه روز تاب کنند بکیرند و از ان
سرب مکلس شوده خوشبوی بیرون آورده و سرکه بیاو
بر وی ریزند و یکهفته او را بگذارند تا همه سفیداب کردد و ور

غایت

118

ت سفیده مما بعد ازان هرجا که خواهند کار فرمایند **فصل**

نوع دیگر سفیداج ترکیب ازین بدین تفصیل است

ر دو ورق پایه گرم کنند و سه درم سرب بعد ازان

بیست تغور بار کنند اندک تا ناچیز گردد بعد ازان

ست و هشت درم اجواین بار کنند و بسوزند پس بر آتش

قلعی عود اندازند تا سوخته شود بعده بگذارند تا نیک

بعده این سفیداب در مرهمها کار برد فایده

ی **فصل سیوم** نوع دیگر در ساختن سفیداب

قلعی که بسیار جاها بکار آید آب زنند قلعی پاکیزه و یکجزو

ر دو پایه کنند و پاره هم‌ناک پر شاد کنند و بآتش نرم بپزند

تا هیچ نماند بعده در کوزه را بگیرند و در آبگینه گران

بعد از چون آرند سفید شده باشد و اگر هنوز سفید نشده

باشد خام باشد بکیونت دیگر جای مذکور نهند و بمثل

کنند تا در غایت سفید شود این نوع سفیداب درمی

در بدل سه درم و یا بکار آید **باب بیست و نهم** در صنعت

نخل بندی از زر و سیم که مثل گل یاسمن و مکلود باشد
دهد و بکیفیل است اول بیارد نقره خالص و آن از زر
بغایت تنک کند بعده قالبی تنک کرده بسازد از
یا کمانه نقش کند و نقش بدین طریق پس آن نقره
تنک بر روی این قالب نهد و قدری پنبه بر بالا
تنک کرده بکوبند نقش در نقره و طلا اینتاب کرده
بسیار جمع بعد از آن بمقراض هر دو محکی که نقش کرده
اصول جدا کنند و چون تمام چیده شود بر هر یکی هم
و طلائی کوچک بسازند همسایت پای گل
درین قدر بدین نوع انگشت اعلی و طلا چیده زر که آنرا
تا وصل کنند مثل گل یاسمن باشد پس از
سوراخ کنند بعده تمام بوی لطیف دهد این بعضی از
باشد و بعضی نقره چون مرتب شود بیارند تار
ابریشم باریک بر بالا سوزنی پهلو بر پهلو بچند
سوزن از میان تار پیچیده بکشند آن تار لرزان

اما اگر

ر هر دو وقت تاریک پرند و بکشند و تمام گشوده خواهد شد
ند پس آن بود که ابریشمی در میان آن بر کشند و ارد و سه
شند بلکه احتیاج نیست که یکسر در میان نلی گفته شد فرو برند که
بت عنبر و مشک که یکی را پر کرده اند استوار خواهد شد پس
بالای آن تار پر دار کل متحرک خواهد شد و لرزان پس هم
برند برگها بمشابهت برگ موکره بچند چنانکه نالهای باریک
رند در جا باشد و بر لکار مصفی و روغن کمان رنگ بعده
ها غنچه کنند و ساقها از نقره بسازند و بر بالای آن ساقها
گلها لغنچه کنند که استوار باشد و یک شاخ از میان و بالا رود
این شته خالی کنند چنانکه از میان نطنت آب بشد
ب بر کشند و در شاخ بار پیچیده بالا رود و از هر درخت فرود
برند چنانکه بسر گل آب ریزان شود باید که بعضی گلها غنچه
شکفته راست کنند و شاخ و بار و بیخ این نهال بر این طریق
بیکه آب از میان این شاخ بچند خود بخود بالا رود
الا و همان این شاخ بیرون آید و باز در حوض رود و باز بالا رود

و متصل برین قاعده نهال نهاده باشند متحرک و لرزان

آمیخته بود بوی از و آید و این طرح غریب است هر چند

دهد بوی بهتر نماید باب سیم در صنعت جدول و انکه

از کاغذ برداشتن و قلم نقاشی ساختن و صبر را

و دوده گرفتن و کاغذ را سطر کردن که مثل بغدادی

رنگها جهت نوشتن ده فصل است فصل اول در

دار و دادن که کاغذ بغدادی شود و شفاف نمایند

اعمی و با نمک میمالند و آب میشویند تا سفید و

وطعم نمک از و برود و انگه قدری آب در و کنند

بنهند تا نرم گردد چنانکه بانگشت بمالند حل شود پس

کنند و آب میسایند و آنچه نرم میشود در ظرف

تا جمله جمع شود و انگه بالا بندد و در ثمله کنند و با آتش نرم

بجوشانند و بچوبی می جنبانند تا غلیظ شود و انگه بنهند تا

شود بعد از ان کاغذ بمالد و گرما پس دیگر را آفتاب

کاغذ از بالای آن افکنند تا خشک شود انگه

اين

لیسی لطیف باشد و دیگر از هر رنگ که خواهند و در میان
دار و کنند کاغذ رنگین نیکو آید و کسی از بغدادی فرق نتواند
ن فصل دوم اندر نقش قلم و روغن از کاغذ بر داشتن
اهند که قلم سفید را منقش سازند بیارند زهره گاو با گل
دیگران بهم بیامیزند پس قلم را نقش کنند چنانکه خواهند بدان
گل و زهره چون خشک شود گوگرد سرخ را بر آتش
نهند تا [illegible] شود بعده قلم را بران گوگرد دارند تا رنگ گیرند
و [illegible] را چرب کنند تا رنگ سطبر گردد با نقش بر داشتن
غن از کاغذ که چرب شده باشد بیارند آهک آب
[illegible] نرم بسابند [illegible] کاغذ که بر روغن ریخته باشد
و آهک را بر وی پاشند و کاغذ دیگر بر آن کاغذ که
ب شده است بنهند و بگذارند تا جمله روغن را بر دارد
ان بود که اول بود فصل سیوم در صنعت مرکب [illegible]
[illegible] که بیک قلم سه سطر توان نوشت و در غایت روشن
[illegible] باشد بیارند دوده لعل و با دوده کتان ده مثال و

صمغ عربی خالص چهار مثقال و مازو قشیر سوخته پنج مثقال
دو مثقال جمله را بسایند دوده و نمک و روغن [illegible]
رو باشد مداد را خراب کند و نیکو نساید و هم [illegible]
و مگس میان حروف پیدا شود و خوش آینده نباشد
طریقش آنست که کیسه از کاغذ بدوزند بس دوده را
مذکور کنند و کیسه را در میان خمیر گندم گیرند و خمیر باید که
گرم نباشد و سخت نیز نباشد بلکه موازنه باید [illegible]
کنند غلیظ باشد با آتش که کاغذ که دوده تا خبر شود [illegible]
در دکان چاره در تنور سپید یا در شب آتشکاه
خاکستر گرم دفن کنند تا ~~[illegible]~~ شود بلکه خمیر نیز سوخته شود
از آن بردارد و بگذارند تا سرد شود و دیگر بار قشیر را
نیز اندازند تا سوخته گردد و بردارند و سرد کنند و دوده را
باز کنند و نیم روز سحق کنند و صمغ را در آب ترکنند و [illegible]
سازند و به ده درم صمغ صد درم آب باید کرد و بعد چند
آب [illegible] کنند که دوده در و سرشته شود بکوبند تا نیم روز [illegible]

...ت دران افگنند نیم روز دیگر بکوبند و اجزاهای دیگر دریاون

نیم روز دیگر بکوبند و اندک اندک جمله محلول دران ریزند

...م آب ... صمغ بکار برده باشند نیم روز دیگر اجزاها را بکوبند

...ب تا نند برگ مورد یا برگ حنا صد درم و در آب کنند

...ن نرم شود بعد ازان و با تابه کنند و بجوشانند یکساعت

...ی آید پس ازو وگیرند بگذارند تا خوب سرد شود بعده

...یه وصاف رو را در ظرف دیگر کنند و اندک اندک

...وان بر سر اجزای مسحوق بریزند تا تمام شود آب مورد

...در فستق روان شده باشد بردارند در ظرف آبگینه

...یا در مسینه بکار برند و اگر رقیق روان باشد قدری زه

... زک اندک بر سر آن کنند و سحق کنند و بقلم تجربه

...نهایت روان شود چون معلوم شد که نیک

...ت ... در ظرف آبگینه یا مسینه محکم بندد چنانچه

...رن ...

...مردانی ... نایت

بابند کتابت او در آب [illegible] نند با مداد باید که سیاه شود
از خود نرود و پراکنده نشود بیارند مازوی کبود صد مثقال
و بجوشانند نرم تا بقوام آید بعده درم زاج [illegible]
کوبیده بندند و چون آب باز ده هم سه کرده [illegible] حل کنند
بعده پنجاه درم صمغ عربی جوشانیده و بیست درم [illegible]
در هاون کنند و بسایند و با آب صمغ حل کنند و به بالا ما
ریزند روز در آفتاب نهند و ده مثقال نبات [illegible]
کنند بعد از آن بکار برند در غایت خوبی بود نوع دیگر از این
آسان و خوب بگیرند مازوی سبز چندانکه خواهند [illegible]
کنند مقدار یکمن و ده سیر تا باز آید و در آن [illegible]
که از کاغذ نگذرد اگر بگذرد بگذارند تا ستبر شود [illegible]
از سر او برگیرند و قطره قطره آب زاک [illegible]
میچکانند تا سیاه شود [illegible]
شود بعده اگر آب زاک زیاد [illegible] کرده [illegible]
از آن [illegible] فصل چهارم در [illegible]

کاتی

کتان و دود چراغدان کند و فتیله سطبر کنند و بگیرند خمره بزرگ
روی وی گشاده چراغدان در آن خمره نهند چنانکه بر سر
چراغدان طلق کونه نهاده باشند و کون خمره سوراخ بود
و خمره دیگر بر سر آن سوراخ گردانند و سر فرود ر خمره
بالا بمالند و یک شبانه روز بگذارند تا دود از آن سوراخ
از خمره بالا بگیرد و بس از آن بپر مرغ فرو گیرد دوده که حاصل
شده باشد در طاس برنجی کنند قطره قطره آب صمغ عربی
در وی بریزند و بدست مالند تا خمیر شود و بسیار بمالند
و صمغ می افزایند اگر سبو لوز بگیرند و آن دوده در وی
بمالند بنهند تا خشک شود چنانکه لطافت بس فرو گیرد هر گاه
که حاجت افتد در کوشش باهی با آب صمغ تر شوند و بکار
برند هر جا که خواهند از دوده یکی بنگیرد رم صمغ عربی در وکین
چهار درم مازو دو درم نیم درم زاک سیاه حل از بهر کسس فرو
نهند صفت مرکب لطیف شستی بعد ما آروی سفید را خورد
کنند و سی رطل آب دوری یعنی خم سیر در تابه منجم ماند

تا بانگش بیم آید پس بپالایند و رها کنند تا سرد شود از آن سرخ
در وی ریزند و صلایه کنند چنانکه در هر سیر نیم آب بگیرد و صمغ
عربی کوفته بیندازد تا روشن شود بعده بکار برند فصل
ششم در صنعت مرکب مهوش خوش مازو چهار یکی و صمغ
عربی چهار درم و دوده ده مثقال و زعفران و انگی نیکو آید
و پسندیده فصل هفتم بستانند مازو چندانکه خواهد و
هم سنگ او هشت باره در وی همی جوشانند تا بنیمه باز
آید آنگاه فرو گیرند و بپالایند و زاج سرخ یازده درم در وی
افگنده سائیده پس او را روز چند در آفتاب نهند تا نیکو
شود و پاکیزه گردد خواهند که روشن شود صمغ عربی آمیزند و
بکار برند بغایت نیکو آید فصل هشتم صنعت حبر
ساعتی نیکو سیر مازو بستانند و فرو کوبند و پنج زاگ کوفته
تا بوی بیامیزند و مقدار یک رطل ریزند و یکی تخته بجنبانند تا قوی
شود آنگاه بپالایند در ظرف ابگینه کنند و بکار برند فصل
صنعت [illegible] [illegible] کنند از نفس و بر آتش نرم

زرنیخ

53

بریان کنند تا سیاه شود و بکذارند تا بسوزد آنگاه خورد بسایند
و قدری آب در وی ریزند و بجوشانند و آنگاه بپالایند و
قدری زاک بر وی افکنند و در شیشه افکنند. و بکار برند نوع دیگر
وی سبزی سوراخ یکجزو درد و آزده جز آب اغاز زند
و آبشار روی بکذارند و بجوشانند تا سنش جزو باز آید یکجزو
صمغ عربی باکیرد اغاز زند چنانکه آن را ضم کنند آنگاه صافی کنند
برود و آب را بپالایند و چون سرد شود بهم آمیزند چنانکه
یکمثقال نک کرده باز بپالایند و بوقت حاجت با دوده
بپالایند و بیامیزند و صلایه کنند بغایت نیک آید فصل دهم
نوع دیگر در آمیختن زنگار و زرنیخ و شنگرف جهت نقاشی
اول در آمیختن زنگار را در ابوقایه باریک و خرد برند و در
سنگور مکنند و قطره سرکه سپید با آب لیمو در وی ریزند و
انگشت بمالند تا نیک سرشته شود و آنگه قدری صمغ
عربی کوفته بیخته در وی آغشته کنند و بکار برند نوع دیگر آمیختن
زرنیخ ساج سرخ بر سنگ صلایه کنند تا نرم شود و

سنگوره کنند و با آب صمغ میمالند تا آمیخته شود پس بر آفتاب
نهند تا خشک شود و بار دیگر بصمغ بمالند بکار برند نوع دیگر
آمیختن شنگرف او را صلایه کنند و نیک بسایند و در کا
چینی کنند و آب بر سر ریزند و بشورانند بعد از آن آب
از او بریزند و باز آب صمغ کنند تا نمک زرد آب بریزند
و باز آب دو قدر آب لیمو زرد کنند و بگذارند تا در آب لیمو
خشک شود بعد از آن بوقایه از او الا به ریزند و در سکوره
چینی کنند و با آب صمغ عربی بسرشند و بکار برند در غایت
خوبی آید باب سی و یکم در صنعت الکتاب که چون بنویسند
پیدا نبود چون بر آتش برند پیدا شود چند انواع است در
یک فصل اگر از آب مازو و پیاز و زرد چوبه و خیل و مس و نوشادر
یعنی سباجی از هر یک جزوی جمع با آن بنویسند پیدا نبود و
چون تا آب بنویسند خطی سیاه و بطیعت پیدا آید و اگر آب
تنها بنویسند و بآتش برند پیدا شود اگر کاغذ بعیه عورت
و شب جانی بخوابد یا بالای پنجه شیر رسیده بود بهتر شود

واگر

و اگر بنویسند پیدا نبود و چون بر آتش برند پیدا شود و اگر با آب
چشم گربهٔ سیاه بنویسند بروز پیدا شود و بشب توان خواند
چنانکه در روز و اگر سوختنی سه روز در آب تر کنند بعده بنویسند
آب زرنیخ لطیف بر آید باب سی و دوم در صنعت
دستیارکار و ساختن لاجوردی و سبز و سرخ و زرد صدف
و الوانی که از سنگپاره‌ها قدری نتوان شناخت فرق
نتوان کرد و آن دو فصل است فصل اول بیارند
صدف سنگ یعنی سفید مهره و او مهره بکوبند و بشویند و
صلایه کنند و بشویند و خشک کنند و هر ده درم و دو درم
شنگرف صلایه کرده زر و آب زرنیخ اضافه کنند و با یکدیگر
بیامیزند و صلایه کنند و قدری صدف و سریشم با نشاسته
در آمیزند چنانکه ورق‌ها با یکدیگر فرو ریزند مانند برگ سبز
[illegible] صدف [illegible] سنگ [illegible]
و با [illegible] که اول [illegible] سفید و لقدر
[illegible] آن [illegible]

از هر یک باشد اگر بتان یعنی مقبول بود بهتر باشد و میان نخچه
میان قلم کار نهند و سر طور او را باد در باش گیرند و دیگی را
پر آب کنند چنانکه نیم دیگ پر آب باشد و مقدار چهار انگشت
پنبه دانه بر سر آن کنند و این قلمها که در او در بالا پنبه
دانه بپهلوی یکدیگر نهند و سرپوش بر سر نهند و از صباح تا
وقت سه پاس آتش نرمی کنند نه تند و نه نرم
و نه نرم بعد از سه پاس دست باز دارند و ... روز
در سایه خشک کنند بعده بیرون آرند و بحرج اصول آورند
بعد از آن در خلیط پنبه دانه کنند چند عدد و ازین دسته
در میان پنبه دانه افگنند و بر دست مالند تا جلا گردد
و نورانی شود و رنگی پیدا شود و چون بعقل حیران شود
که چه جوهر است و صدف ریزه و در و مانند حنا پیدا
کارد در دولت ... ند قلمی ... ش ... اعلی گردد
فصل دوم در صنعت رنگی عنبر ... که روشنه کار و عمل
کنند و آنچنان باشد که اگر خبر ... خواهد رنگ طوطی

۵۶ درم

ده درم ارزیز سنک و سه درم زنکار مصفا که خشک شده باشد چهار
درم ریزه صدف اکر زرد خواهند ده درم ارزیز و سه درم
زرنیخ زرد که نیکو صلایه باشند و اکر لاجوردی خواهند چهار
مثقال لاجورد در شیرابه اول و دو درم ریزه صدف
عوض با همان شیره خمیر کنند و بجهت جلا دادن همان طریق که
گفته شد دیگر هر جنس که ازین رنگ خواهند توان ساخت
بجنس نیکو بود و آن هنرهای غریبه است که هر کس این نداند
کار فرهنگ است و عمل استادان باهکار است والسلام
باب سیوم در عجایبها که خداوند آن نماید مثل آنکه
در دست گیرند غایب نماید و آتش در دست گیرند در
دهن و در جامه نسوزد و چراغها و شعبدها و صنعتها
غریب که خبر دهند از انواع و پنج فصل است فصل اول در صفت
آنکه چیزی در دست گیرند غایب شود چهار زر طاوس
و [illegible] زرنیخ زرد و [illegible] در میان خمیر کرده طاوس را
[illegible]

هر کاری که در دست گیرند چنان نماید که علم ...
واین غریبه است فصل دوم دامتیع از النار من ا
الحرق نوعی که آتش نسوزاند و دست وانزام بمالند ...
کافور حل کرده وآب تونسا در بهم اندام خود بمالند چنانکه ...
نه بیند وبگذارند تا خشک شود هر چند که آتش بزرگ بود
دران روند نسوزند واین نیز غریبه است نوع دیگر از آن
عجیب تر بیارند طلق حل کرده وتونسا در بران بشوند
یکدیگر بار خشک کنند و بیارند لقمه سامری و بر انگشتان
خود بمالند و چراغ دارند تا در گیرند و دست را از بان نکنند
وباز در حال در گیرند عجایب است نوع دیگر بیارند طلق
محلول و سرکه بیامیزند و در دهان کنند ... کشند انگشت
انگشت آتش گرفته در دهان ... سوزد ... درون ...
در آب ... و اگر کسی انگشت در دهان
او کند وانگشت او بسوزد و اگر سوم در دهان گیرند ...
بگذارد فصل سیم در شعبده ای چراغ که هر ...

لوعی

56

... نوع اول چراغ که در خانه بجز آب نماید بیارند

کرک و پیه ماهی هر دو بهم بیامیزند و بگدازند و فتیله کنند و در

چراغدان برافروزند همه خانه چنان نماید که آب است

... هفت ... در روغن زیت افکنند پس بگیرند و چراغ

... بیفروزند چراغ خانه همه پر از گزدم نماید دیگر اگر از مس

چراغدان بسازند و از پوست مار فتیله ساخته بر روغن

... کنند و چهار پنج ازین چراغدان برافروزند

چنان نماید که خانه پر از مار است نوع دیگر چراغدان

مس سازند و روغن ... آدمی ... و زیت بجوشیده

دران کنند و فتیله سبز دران نهند و شب بیفروزند

چنان ... خانه باشد سبز نماید چراغدان سبز

بسازند و خون مرغ سیاه و گربه سیاه و خرگوش بیفروز

بعده در روغن زیت جوشیده بر سر کنند خانه همه پر نقش

... بیارند آن ... گرمی که ... باشند و ...

همچون ... چراغ ... [illegible]

دو در مجلس و آرند چراغ برافروزند هرچه در خانه باشد نماید

نوع دیگر اگر خواهند که چراغی برافروزند خانه پر آب نماید بگیرند

خرچنگ را در روغن زیتون بجوشانند و در فتیله کنند و

چراغ برافروزند خانه همچنان نماید که پر آب است نوع دیگر

اگر خواهند که بی دست چراغ روشن شود بیارند سوخته جگر

گوگرد بگیرند هر دو را بکوبند و بیامیزند و خمیر کنند تا چون

فتیله شود بعده چراغدان پر از روغن کنند و فتیله بسوزند

و سر او را بلند نهند و این فتیله که از پیاز و گوگرد دیگر از

بند بند کنند و بندی از گوگرد هر یک بیکدیگر ببندند و سر که گوگرد

بود بر فتیله چراغ تعبیه کنند و چون آتش زنند بعد

از آن فتیله آتش گیرد و بالا آورد و چون به چراغ رسید

آتش را کشته باشد تا زمانی که چراغ روشن شود و این نیز

عجایبات **فصل چهارم** در شعبده بازی و لعبهای

عجایب غیر مکرر و لیف ما بر ندهند تخم مرغ و او را در آب

بقسم زنند و بعد از آن در موم گیرند و بازو و نقره بر وی نقش کنند

دو لیسر که

... شکند بعد از آن برآرند و پاک کنند از موم آنچه نقش
باشد سفید بود و باقی سرخ و لطیف اگر آهن را بروغن چرب
کنند و بر آتش دارند مانند شمع بسوزد و شعبده بازی بیارند
گوگرد فارسی خورد بسایند و آن را بالعظ سفید لبیر سرشتند
خمیر کنند و از وی غلوله‌ها سازند بر مثال مار و بگذارند تا خشک
شود و با خود دارند هرگاه که لعب نمایند آن غلوله‌گاه
بگاه تیز شود و بنهند تا خشک شود پس بیارند طشتی
و غلوله‌ها در آن ریزند و سوزن و زاج کنند و در غلوله فرو برند
مانند شمع روشن گردد و بر سر آب روان شود شعبده دیگر
یعنی بسوا بر دو طرف خانه دو صورت دو مرغ بر منقار یکی
قندری نوشته آویخته در منقاری دیگر قندری گوگرد فارسی هرگاه
خواهند که تماشا نمایند چراغ برگیرند و بدین یک سفید نوع دارد که نو سیاه در
است ... چون بر مثال مرغ درند که در منقار و گوگرد
است روشن ... این شعبده تماما روشن شود
و بازگشته نمودن کرد شعبده بیارند ... کنند

و در آفتاب نهند راه هوا کیرد و در هوا [illegible] عجیب

عجایب است **فصل پنجم** اندر صنعتها عجیب و [illegible]

اکر خواهند که ماهی را بی دام بکیرند بیارند نان و زهد [illegible]

بیالایند و در آب ریزند هر ماهی که از ان نان لقمه بخورد [illegible]

کرد و بر سر آب آید بکیرند اکر خواهند بی دام مرغ بکیرند [illegible]

کندم را کنج افکنند مرغ از ان کندم بخورد بیهوش [illegible]

باکو کرد سفید بجوشانند همین نایبه کنند و اکر خواهند که [illegible]

باز آید سر آن در دهن که بیهوش باز آید **فصل [illegible]**

صنعتها که مرغ بدست کشته شوند بکیرند مرغی را و [illegible]

او بر کنند و در خانه خالی کاردی در زمین فرو کنند چنانکه سر کارد

بالا بود و مرغ رها کنند مرغ حلق خود را بر [illegible] کارد [illegible]

و چهارم صنعت سر لیسم از بر که آمد از جواهر الصنایع کو [illegible]

بکفصل است بستانند عنبر تازه چندانکه خواهند [illegible]

تنکاب بدر ازی چیدن تا [illegible] هر چند [illegible]

از ان [illegible] ان [illegible] پرش کنند تا همه [illegible]

سبب با خمیر بود و نمی آهک و در جای هموار ریخته بیش
هموار و بر سر آن نهند تا ده روز در آفتاب پس از آن آهک
بشویند و پاک کنند و با نمک خوردنی همچنان به همان ترتیب
آمیخته چنانکه آهک کردند و زیر سنگ نهند و هفت روز
دیگر بگذارند تا پلیدی و چربی او برود و آنچه سرخی در وی
بود بکشند و هیچ چربی و سرخی در وی نماند پس در آفتاب
نهند تا نیک خشک شود و اگر در آفتاب چربی باز
بروی آورد در دیگ کنند و باز نمک در وی اندازند و
بجوشانند تا چربی که مانده باشد برود و همه بر روی آب آید
آنگه به پاره پنبه چربیش از سر آب بردارند تا جایی که چون بجوشانند
هیچ سرخی اندر وی نماند و هیچ آب بر سر نیاید و دیگر باره چربی دور
کنند هنگام آزمایش کنند که هیچ سرخی اندر وی نمانده باشد
آنگاه بغایت بکمال بود پس خرد بسایند مانند سرمه
و در شیشه کنند و از گرد و غبار نگاه دارند چون خواهد که کار
فرماید بجستان سپیده تخم مرغ در شیشه کند و بجوشانند

تا کف برآید و بگذارند سپید ابور و شیشه کنند ... بود و

گرد و دو پاره زرد فام باشد برنگ مروارید نیش این آب

برگیرند قطره قطره درین هیچکا کنند و بسایند در صلایه تا

انگاه که این آب سپید با سنگ زیر برین کشند و سنگ دار

که سنگ از سنگ برخیزد که چیزها ملگرد بغایت محکم و

سخت و چون خواهند که جاری شود و روینده گرد آب

آنرا بگیرند و قطره قطره هیچکا کنند تا رونده شود و این

مرتیم باشد که آب و آتش بروی کار نکند باید که چون این

آهنگ کرده بروی افکنند دران ساعت که بکار برند چون

بکار برند چون بگشایند پاره نماید چون خاک شود و

بارحل متوان کرد مانند سنگ نباشد و هیچ ... بروی کار

نکند و این را مرتیم هم گویند و لیکن کار بزرین است

راست به عقل نماید تجربت باب سی و چهارم در ... باید

هر چیزیکه در باب ان برخیابید و اگر چه زرد آب باشد و

فصل است موصل ... نیازند مرتیم ماهی بکچیر ... روغن

کمان

بن لیم یکو حریر سیم بگیرند و نیم اول سریشم ماهی در آب بر
آتش بگدازند و صاف کنند بعد از آن روغن کمان با و
بیامیزند چون یکدات شوند سریشم بر بطریق که گفته شد
با سفیده و میعه و آب و آهک بر گردانند چون جاری شود
با این ادویه که گفته شد بیامیزند و صلایه کنند و هر چند روند
تر هر تیر و با خاتم بندی و آنچه خواهند با آن بجنبانند و در میان
هر تیر از هر طرف آهن دار و مالند و در آفتاب نهند تا خشک
شود و پرها فرو نهند و دانه جا بر نباید و این طریقه از نو
باشد که در غایت محکمی و خوبی و در آب خراب نگردد و
پر بر نباید **باب سی و دوم** اندر ساختن یا گوی که هزار
بجنبانند بلبل آواز دهد و بوی مشک از وی آید هر آن شد
از چوب گوی مثل نارنجی داند و دو انهی کنند و بر هر طرف سوراخ
بگذارند و بر سوراخ یک سری ابریشم بجنبانند و بر گرد
او قدری مشک و عنبر تعبیه کنند و بعد از آن گوی را نفت ماطفه
کنند و روغن دهد چون آن را بوی کنند بوی مشک و عنبر

دید چون بلبل آواز کند **فصل اول** در ساختن [illegible]

از کاغذ که بسیار جاها کار آب بیارند کاغذ خطایی دار و داده

که در باب حلیة الکتاب ذکر او گفته شد بیارند روغن کمان

دستکرق مصفا و زنگار مصفا زرنیخ صافی بیارند نیل سراب

اول و از هر رنگ که خواهند ازین رنگها نیکو صلایه کنند لیو از آن

روغن کمان که تنک باشد دیگر صلایه چنانکه در بیست درم

روغن ده درم بود و چون تنک شده باشند از آن

کاغذها را داده خطایی بر تخته بکشند اند و ازین روغن

بگیرد تنک در او بمالد و در آفتاب بگذارد تا نیک خشک

شود انگه یکبار دیگر هم ازین روغن رنگین بمالد در آفتاب

بمالند روغن اول که مالیده و از آن دو سه [illegible]

منقش خواهند شد انگه این طوس باشد در غایت

خوبی [illegible] باشد همه جا ازین طوس [illegible]

و ازین ها در رنگ مالیده [illegible] و چون زنگار کنند سبز شود

و زرنیخ کنند روی شود در نیل کنند لاجوردی بشود از آنکه

سرخ کرده هر بار که خشک باز روغن بیامیزد بر کاغذ بمالند طلق
بهمان طریق کرده و بر رنگ دادن باید که از گرد خاک نگاه
دارند **باب سی و هفتم** در صنعت ساختن برنج دمشقی
و ساختن سیماب و بند کردن سیماب و حل کردن طلق
و ساختن میل سرمه که آن در چشم کشند از جوهر البصری
و حل جواهر و ساختن آب فاروق در هفت فصل
فصل اول در ساختن برنج دمشقی بدان مثال بیارند نحاس
چندانکه خواهند که دستک کنند و ریزه ریزه سازند
بقیاس درمی چند ریزه بهتر پس بیارند ربع تخم سناء
بصری و خورد بسایند بعده اورا بدو شاب مویز یا آب
قند [illegible] کرده بسرشند و مانند نان قرص سازند
و بر سینه [illegible] آب نارسیده نهند و در زیر سفال آتش کنند
چندانکه بسوزد و سیاه شود و مجوف گردد پس بار دیگر
از سفال برگیرند بعده بمقدار ثلث توتیا اگینه سوده در میان
و توتیا [illegible] و هم آمیزند پس بیارند بوته بزرگ مانند [illegible]

نحاس ریزه در بوته ثبات کند پس ازین گرفته جستا بعده
بالای مس بریزند تا تمام بوته پر شود هم برین منوال بعده
در بوته بنهد و بگل حکمت بگیرند و در آفتاب بنهد تا
خشک شود بعده در کوره نهد و بانگشت بسیار و دمها
بزرگ بدمند یکساعت تمام چندانکه این جمله نحاس
گداخته گردد بعده بیرون آرند و سرد کنند بتوفیق حضرت
حق تعالی سنه دمشقی باشد برنگ تا بر موتی برابر لقیه
ده بیز دهمه برنجی بود ازین برنج هرچه خواهند از طشت و
طاوس و طبق بسازند و هر روز رنگ زیاده برآرد
و این برنج را مردم دمشقی خوانند **فصل دوم** در ساختن
سیماب و این اسرار غریب است بدانکه این عمل سخت
دشوار است و از حکمای اوایل کسی نکرده است
در یوقت استاد این فقیر که بانواع فنون آراسته بود
چون بساحل دریا سیاحت افتاد تا بشهری رسید حکیمی
گویند بحکمت حکیمی بود معروف مو رسید تا سه سال

اقامت

در خدمت ... ها تو ... و او را اهمیت که درین شغل مشغول
دید بعد هزار حیله دیگر در مقابله این عمل دیگر مبادله کرده شد
تا حقیقت این روشن شده هرکه این را بخواند بر خود آسان
گیرد و این عمل را عزیز دارد و مشت نکند که بغایت لطیف
است بیارند جزو مرب محلول که با آب صافی حل کرده باشند
پس هر دو را در جای کنند و آب ساجی بر سرش ریزند بعلاج
بسایند تا بهم یکجا بیرد و اخراج کرده پس در کرباسی سطبر
انداخته بریزند و بقوت تمام بپالایند تا صاف بیرون آید
بتوفیق حق تعالی زیبق صاف روشن و نورانی بود
هر عمل که خواهند توان کرد که از معدنی فرق نتوان کرد
فصل سیوم
در ... زرد در آورده باشند منور کردد
صنعت ... حیل طلق که در کارها ضرورت شود و انواع بود
یکی آنست که بیارند اینها خرما بر سرش کنند ریزها و بدست
بمالند چرمی باشند و هر چه ازو بیرون آید آنرا جمع کنند و در کاسه
کنند بر سر آن آب بریزند و آنچه بمانند بگذارند تا خشک شود

جمع کنند و در کوزه کنند کاه کاسه کردنی آن کوزه گران پاک و
خام آن کوزه سر گرفته بگیرند سه روز این طلق مانند سفیده
از صلابه و در شیشه کنند و سرش محکم کنند و بیست و هفت روز
در چاه حل که گفته شد بنهد بطریقی که هر سه روز زبل تازه
کنند بعد از بیست و هفت روز بیرون آرند در کوزه قعاع
کنند و سرش بکاغذ بگیرند در بحر آهن در رزه بندند و از شو
حباری بیاویزند یکشب تا صباح بیرون بفرمان حضرت
عزت جل جلاله چیزی در میان قعاع بود مانند شیر سفید
روشن و صاف از سیماب ورق بتوان کرد هر جا که
طلق حل کرده رفته ازین کار فرماید **فصل چهارم**
طلق ورق کرده بیست درم شیر گاو زرد که تازه بچه شده
چندان بمالند که حل شود خشک کنند طلق نماند حل شده
باز در حل نهند هر جا که خواهند بکار برند **فصل پنجم** در
ساختن سلاقی از جوهر شعری سازند که هر کس صبح و شام
آن در چشم کشد هرگز درد نکند تمام علتها چشم برود و بیارید

نمک لهوری بگیرد و همان مقدار تخم کتیره زرد با کیره
هر دو در پایه مثقال نهد با آتش بریان کند چنانکه بسوزد
چون سرد شود از آتش بیرون آرند کشنش و دم مسکه گاو
شهد ارم شهد خالص نهد و بمالند در پایه بوته نهند و
رشش چنان بپوشند که دود آن بیرون نرود و پاس
سند بوده دهان بوته گشاده کنند سرد کرده بکشند سر
ن کنند آنچه جدا از و برگیرند و باز همین طریق اول کنند
چون یکدو مرتبه حب بدین نوع جمع شود هر که اگر مدام در چشم
کشند هرگز تاریک چشم نشود و درد چشم نکند نورانی کردد

فصل ششم صفت کحل الجواهر سلیمانی بیارند فیروزه
دو مثقال یاقوت رمانی لعل بدخشانی دو مثقال مروارید
ثقبه سفته دو مثقال اقلیمیا زرد دو مثقال اقلیمیا نقره
مثقال بارقینا ذهبی دو مثقال بسد سرخ دو مثقال
عقیق یمنی دو مثقال دهنه فرنگی دو مثقال مصری دو مثقال
اول دهنه فرنگی را در آب انار ترش بهشت روز بپرورده

کنند و دارچینی دیگر را بهمت روز در آب باران بهار
پرورده کنند و خشک کنند و بسایند بکار برند خاصیت
این بگفتن نیاید و کس دیگر غیر پادشاه را است تواند
کرد مجرب است **فصل هفتم** در صنعت تیراندازی تیر
فاروق چهار بند بهالو که آنرا سوره دو پاره کوبند و درلن
قدری زنجبیل یعنی پهلگری اعلا و ربع سوره نوسادر یکجائی
این هر سه دارو را بهم دیگر بسایند و در قرع انبیق معهود
کشند تیزاب از وی چکد که اگر کارد در وی فرو برند گداخته
شود و دسته در دست نماید اما چنان باشد که دو
پاس آتش متصل بکنند و در میان یک پاس قرع گرم شده
سرخ شود اگر انبیق بنهد آب چکیدن گیرد چون قرع سرخ
شد انبیق بنهد از قرع دود وی پیدا گردد و ... شیشه سرخ
شود با یک انبیق را بگذارند که آن ... معقد بود ...
چون سرد شود فرود آرند خواص بسیار دارد اگر کسی را
... باشد ... مبدل کند دیگر

بمالند کل دفع شود اگر جراحت شود و بموم روغن دوا
کنند دیگر هرچه خواهند بگذارند تا حل شود و نیز گفته اند اگر بسته
...به بغر دروی انکنند که پخته شود و بهر دو قول زر اما چه
...ن دشوار است و اگر در گوشه بمالند نافع آید و درد
سر را نافع آید باب سی و هشتم در زنگ کردن یاقوت سفید
که حل شود و قیمت یاقوت را اصلی گیرند یک فصل است
فصل اول قلقیت و زاک سیاه قلقطار و قلقدیس
...ید فولاد بود دم الاخوین یعنی خون سیاوشان از
هر یک جزوی دار پوست بیات تلخ جزوی جمله را بسر که
و بول صبیان بگشنه بدارد چون خشک شود انگه شسته
بگل گرفته کنند و شیشه دیگر بر سر او کنند و شیشه زرین
بالای شیشه زیرین شود انگه در زیر کنند تا حل شود و هر چه
در شیشه ...ن هرچه در و بود سرخ شود مانند خون کبوتر یاقوت
سفید را بستانند و در شرح انگبینه در گل گرفته شود و بکنند
و از آن سرخ برآور و ریزند چنانکه در ملکی آمیخته شود و

قدری بر سر آن ریزند و آتش در زیر آن کنند تا رنگ
بیرون آرند یاقوت سرخ باشد مانند دانه انار نوع دیگر
در صنعت نوشتن بر طبق و خواص نگینها ساختن تا
از آهن و ساختن رود و سخته جهت رنگ کردن بلور
و صنعت تعویذها و نگینها و دو نشستن دانه انار که چند
اندرون دارد و آن هفت فصل است نوع دیگر
فصل اول در نوشتن بر جند پاره ساجی و پاره دیگر
و همچون مسکه بسایند انگه لبه که غیر ... ابهما النفهر چه خواهی
بر عقیق بنویسند بگذارند تا خشک و بر کوزه آتش نهند
تا نیک گرم شود چون رنگی بر آید از آتش بیرون آرند
چون سرد شود لزوی دارد پاک کنند انگه نوشتن
باشد همچون سیم پیدا شود فصل دوم در اقلیمیا
سیم پیدا شود و ساختن بیارند سیم پاک و سونش مس
هر دو را بگدازند و کبریت زرد بر او افکند اندک اندک
انکه بر فرود کنند و نجی لیسات برند هر چه سوخته بود از و فرو

بریزند

چه هرچه نا سوخته بود بار دیگر بهمان طریق که گفته شد کار
فرمایند این را اقلیمیا سیم گویند **فصل سیوم** در صنعت
روسوخته بیارند برادهٔ مس پاکیزه و یکمن ارند و کبریت زرد
اندک اندک بخورش دهند تا سوخته گردد بیرون آرند انچه
سوخته بود جدا کنند و انچه نسوخته بود بهمان طریق که گفته شد
بسوزند بعد ازان پاک بشویند و برارند جای گفته شد
در رنگ بلور وغیره کار بندد **فصل چهارم** در ساختن
مس از آهن تنک کرده با چیز ازان ساخته او را
پاکیزه کنند بشوان مانند سفید شود واگر آهن پاره‌ها
تنک باشد بهتر آید بیارند صبا قلع و بجوشانند درمیان
آب مثلا اگر ده سیر آهن ریزه باشد یکسیر صبا قلع در ده سیر
آب چندان بجوشانند که پنج سیر بماند و در قیاس هم
رنگ سنگ ساییده درمیان آب صبا قلع ریزند تا
حل شود پس بیارند آهن پارها در آب اندازند و بجوشانند
تا آب هیچ نماند پس ازان بردارند از دیگ آب و در بوته کنند

بعد زنگ بدرم شکسها پارکند و بقوام و باتش تیز بر نهند
وبگذارند تا سرد شود بعده از آتش بیرون آورند و بوته بشکنند
بتوفیق حق تعالی جوهر پدید آید که ببرند چون نحاس نرم که مکسر ظرف
توان کرد هر چه خواهند بسازند از حال خود نگردد این عمل
کالج و حکمت اسرار غریب مجربست **فصل پنجم**
در ساختن نگینها و لعبتها رنگین بیارند سنگ یعنی ماهیچه
او را بسایند و بشویند و باز صلایه کنند و زنگار مصفی خمیر کنند
با شنگرف یا با زرنیخ هر رنگ که خواهند چون شده باشد
در صلایه خشک و باز بسایند و با سریشم خمیر کنند و در قالب
لعبتها یا نگینها هر چه خواهند راست کنند و سه روز بگذارند تا
خشک شود و بیخ مرند هموار کرده با صیقل آرند آنچه از این
جنس نشکات جمع شود در میان خلیط گشتند که بنیه دارند باشد
و سر خلیطه ببندند و بمالند با بیکه مهرها بروغن زیت
چرب کرده باشند تا دو سه روز بمالند و آنچه جلا گشته
مانند مروارید و فیروزه و یاقوت نه آب و نه باتش خراب

شود

د و هرگز تغیر نشود مگر بسنگ بشکند فصل ششم در آتش
نه انار که چند دانه دارد هر کنکر زانار بشمارد که چند اند هر کنکه
ناد دو دانه دار باشد چنانکه دانها بشمارند تفاوت نکنند
صل هفتم در معرفت سنگها که هر رنگ چه خواص دارد بجه
ر آید افلاطون حکیم گوید هفت نوع است و هفت رنگ
فید و سرخ و زرد و سبز و آسمانی و نیلگون و سیاه و از هر یک
ب بساید بخلاف رنگی دارد که پدید آید هر یکی را خاصیت
بیت فصل اول در رنگ سفید اگر بساید رنگ آب و از
فید بود هر که آن مهره را با خود دارد آنکه بیاموزد فراموش نکند و
ر رنگ سبزه بیرون آید افعال از دست او خوب بر آید و چشم
لق عزیز باشد و اگر آب آسمانی بر آید دارنده مهرها بزرگی
و رانند و اگر آب سیاه بر آید زهر قاتل باشد فصل
هم اگر سنگ [illegible] باشد اما بساید ازو آب سفید
بر آید پای زهرها باشد و اگر آب زرد بیرون آید خاصیت
ن خاصیت مهره سفید باشد و اگر آب نیلگون بیرون آید

دارنده این مهره دلیر گردد و از سیم و زر بهره‌مند شود اگر آب سیاه
بر آید از گزند ایمن گردد و دارنده او اگر بکند در رنگ سود را
او کنند تمامی منافع نیز شود **فصل سیوم** اگر سنگ زرد
باشد آب سفید بیرون آید دارنده این بر حاجتی که دارد
بر آید و بر خلایق محتشم باشد و اگر آب سیاه بر آید کار
باشد و اگر نیلگون بیرون آید نیز و بر خلایق محبوب گردد
و از دارنده افعال پسندیده صادر شود و اگر سبز بر آید
محتشم پادشاه و خلایق عزیز باشد **فصل چهارم**
اگر سنگ سرخ بیابند و آب سفید بر آید هر حاجت که
بود و اگر آب زرد بر آید هر زن که دارنده را ببیند عاشق
و اگر آب سبز بر آید در جنگ از کسی بوی زخم نرسد
امان الله تعالی باشد و اگر آب لعل بیرون آید حاجت
وی روا گردد و اگر آب آسمانی بیرون آید هر جا
کار نکند **فصل پنجم** اگر آسمانی باشد و بیابند
اگر آب سفید بیرون آید همیشه شادمان باشد و اگر

باشد

باشد برابود چشم خلایق بحرمت باشد و هیبت بود و اگر
آب سبز برآید سنگ را در چشمه و چاهی که آب کم شده باشد
بیفکنند بفرمان خدا تعالی آن چشمه و چاه آبدار گردد و اگر قوت
باه نباشد در کمر بندد و اگر در زنی که با بچی آرد بفرمان خدای
تعالی با زنکه در خزینه بهر مرد سلاطین و خواتین عزیز باشد
و اگر آب نیلگون بیرون آید دارنده این درهم گشد هر که
او را ببیند مطیع منقاد او گردد فصل ششم اگر سنگ
آسمانی باشد بسایند اگر آب سفید برآید محبوب خلق
و الله بهر جمع و اگر آب سرخ بیرون آید در سفر حال
نیکو شود و هر کاری که ابتدا کند زود برآید و اگر آب آسمانی
برآید بسی نفع باشد فصل هفتم اگر سنگ سبز باشد
و بسایند اگر آب سفید برآید نهالی و درختی که دارنده بنشاند
زود برآید و بار دهد اگر آب سبز برآید دارنده این مهره
بر دشمنان ظفر یابد و درد جگر و درد پهلو را این مهره بشوید
بخورند نافع شود باب سی و نهم در صفت آنکه اگر ناک

قماش از هرچه باشد پشمینه داغ از آن بی روغن شده باشد جیلید

اسفارا با انار دانه جوشانند جامه ابران بشویند هر که آلوده

باشد صابون و آب گرم بشویند پاک گردد بوده مرشتی

ترنج بر وی بمالند و با تخم ... بندند تا خشک شود و صابون

بشویند پاک شود و اگر موم بر جامه افگنند با ... بنهند

یا بروغن جوشیده زنند باز با آب بشست با قالا گرم ...

بشویند پاک شود و اگر جامه با آب سفید آلوده گردد ...

واشنا بشویند پاک نشود و اگر داغ سیاهی در ... بر

سرگین کبوتر و اگر مثل کمخاب و غیره بهره گاو بول ...

باید نوشت **باب چهلم** در رنگ کردن و موی دراز کردن

و درازی که موی بر وید و ادویه که موی از ... دارد و سیاه

کردن و سفید کردن موی در رنگ است و در سه فصل است

فصل اول در دراز کردن موی بیارند فندقی کلادن ...

زیبت در قدح آبگینه کنند و آبگینه در گل حکمت گیرند و در آتش

نرم بنهند تا بگدازد بعده فندقی استخوان خرما سوخته بران

افشانند

افشانند و پیم دیگر بیامیزند و آتش نهند و استعمال کنند
مجرب است و بی غلط کنند نوعی دیگر بذر انگشتان چندانکه خواهند
بسوزانند و در روغن شریف بجوشانند بکار برند مجرب
است نوعی دیگر دراز گردانیدن موی بیارند لادن آنقدر که
خواهند و آب سیم بیعنبر با روغن جزره سخت بجوشانند
چندانکه خواهند و غلیظ کنند و بجوشانند که آب نماند بر سر
بپشند بجوشانند که خشک نشود و از آن روغن بر مالند
نوعی دیگر دراز گردانیدن موی عروق بکوبند و در آب سر شستن
برندند در هر هفته یکبار موی بدان بشویند بغایت دراز
گردد و در سائر زمان مدام مداومت نماید نوعی دیگر موی
بشوید بر رویاند آنقدر که خواهد بسوزند سیاه دانه و لسانه
با آب لبه با کنند و تلف آن در ساعتی بگذارند فی الحال
موی بر رویاند نوعی دیگر زهره بیش و آن بر روغن موردان بسایند
و بر موضع که خواهند بمالند موی بر رویاند نوعی دیگر موی را
بسیار بر رویاند و دراز کند بگیرند فلاع سیاه و در سبوی

کنند و در زیر سرگین کنند تا گندیده شود و کرم در وی افتد بعد
از آن بیرون آرد کرمی که سیاه بود در سایه خشک کنند
بعد از آن کرم را خرد بسایند و در روغن سیره بگدازند و
دست بیندود و بر [illegible] هرچه خواهند بمالند عجب
بیند نوع دیگر موی را از افتادن باز دارد [illegible] درم
مازو یکدرم و مصطکی یکدرم و [illegible] دو درم و کندر
یکدرم همه را در روغن گاو بگدازند و بیخ موی را بدان طلا
کنند بغایت سود دارد نوع دیگر خضابها که موی را دراز کند
و سیاه بیارند مردار سنگ [illegible] آهک [illegible] یک جزو در
ظرفی کنند و چندان آب بر سرش کنند چهار انگشت از سر
آن برآید و در آفتاب چندان بنهند [illegible] سیاه
شود آنگاه آب او را صاف [illegible] بنهند [illegible]
دو جزو حنا [illegible] جزو و [illegible] کنند [illegible]
خوبی باشد فصل [illegible] صفت خضاب دیگر حنا و وسمه
مردار سنگ و [illegible] و مازوی بریان کرده سخت و شب

[illegible]

یمانی و کتیرا و قرنفل از هر یک جزوی با آب کرم بسرشند و خضاب
کنند نافع آید صنعت خضابی [illegible] و هر درخت باشد
قواره از آن بردارند و اندرونش کرد خالی کنند و مازو و نمک
اندازی و ربع مذکور [illegible] کنند و قواره باز جای خود نهند
بگل حکمت کنند و یک [illegible] تا هر چه در جوف آن بود سیاه شود
آنچه مانده خضابی بود نیکو استعمال کنند نافع آید صنعت خرابی
که موی را منع کند و برنیاید اقلیمیا و اسفیداج رصاص از هر یک
جزوی و شب یمانی نیم جزو همه را با آب نمک بسایند
و موی را بکنند و بعد از آن طلا کنند موی را مانع شود صنعت
داروی دیگر بگیرند شیر انجیر تخم مورچه و کف دریا و ترشی از
هر یک جزوی همه را با شراب خلاص حماض [illegible] موی را
بکنند و بر این موضع بمالند سه نوبت این دو ترتیب کنند
موی مطلقا بر نیاید و اگر کسی پیش از بلوغ و انبات العانه این
دو ترتیب کند موی مطلقا بر نیاید صنعت دیگر زرنیخ
سوده با عصاره [illegible] بیامیزد و بر آن موضع بمالند موی بر نیاید صنعت

روغن که موی را فی الحال سیاه می آهک آب بر

از هر یک یکجزو و زرنیخ [illegible] همه را جمع کنند و چندان آب بر

آن ریزند که چهار انگشت از سر آن بگذرد و بار همین عمل کنند تا

سه روز وقت آنکه نماند [illegible] هر روغنی که باشد

جزوی دارد سه جزو بهم بیامیزد و با [illegible]

در روغن بماند در قارور کنند وقت حاجت بکار فرماید هر محل

که خواهند که بران آب طلا کنند فی الحال موی زا [illegible] بشوید

و زعفران و گلاب اندکی بهم بیامیزند و بر آن محل موی آن

صفت دیگر آهک و زرنیخ برابر [illegible] آب

بجوشانند تا بقوام بکار دارند فی الحال موی بر آید

در صفت منع کردن موی سفید کردن و سیاه کردن و رنگ

اسب کردن و این طرفه کارهاست اگر دو نوحه آبی با سرکه

در شیشه کنند چهل روز در زیر سرگین اسب بدارد که [illegible]

آرند هر سیاه موی که [illegible] سفید گردد

بر شاید اگر مغز سر [illegible] با آهک بیامیزد و بر موی مالند دیگر

خواهند که ریش سیاه سفید شود آب شکر و طلق در
ن بمالند سفید گردد و اگر بال اسب که سیاه شود سنگ
یا بشویند سیاه گردد نوعی دیگر زهره گاو و ورق خضاب
موی مالند سفید شود از عمل رنگ کردن اسب و این هنر
[illegible] بسیت لکن خواهند آب رنگ کنند باید که اول حنا
[illegible] در آب خمیر تا سیب بگیرند و با لیث او بمالند و کف
بند چند انکه چرک و چربی او ببرد بعده آب شیر گرم بشویند بعد
[illegible] بوت در او بریزند بعد پخته آب نیل محروق بریزند با
تش خواهند شد اگر خواهند نیل بریزند و بقم پخته ممزوج با آب
ساجی [illegible] ارغوانی گردد و اگر بقم خالص بود لعل شود و
اگر بقم با آب بشویند قرمزی گردد و اگر بهام [illegible] اول خواره
باشد آب اسپرک بریزند زرد شود و اگر نیل مراد بخواهند منفصل و
نیل جو [illegible] رنگ فیروزه گردد و اگر بیشتر ریزند لاجوردی شود
و اگر سیاه شود بهمان روغن [illegible] بمالند
سفید گردد باب چهل یکم در آتش بازی هر رنگ طاوسی و سبز

و هفت رنگ زرنیخ و هوائی و طوطک و رفعیس

حیا و کلها غیر مکرر بود فصل اول در صنعت تیزاب

و بابت مصر و شام جهت فانح یا و کار استا محمد زرکش زره

چهار درم گوگرد زرد سه [illegible] چهار درم و این از برای

رنگ بزرگ و کمان بزرگ در قلعها [illegible] نیست مجرب

است نوعی دیگر فصل دوم دار وی غبار هوائی یا دکان [illegible]

استادان تو لازم است و یا دکان استاد حاجی [illegible]

غبار شوره ۲ مثقال [illegible] زاج یک ۱ مثقال و نیم دانگ [illegible] را

خورد بکوبد و بطریق العاده و خرکنند مناسبه تا آتش کرباس

کنندی این نجاه کاوطا کاغذ بندند و [illegible] را [illegible] جانب

محکم بندند و چند ضرب بزنند و پاره خاکی در وی [illegible] بگیرند

و گردن بند و هر بندی بیست ضرب [illegible] بزنند غبار رنگ شوره

۱۱ مثقال [illegible] ۲ مثقال ۶ مثقال غبار مهتاب شوره ۱۵ [illegible]

گوگرد سه مثقال دانگی زرنیخ ۱ مثقال نیل ۲ دانگ غبار تیز عمل

شوره ۱۲ مثقال غبار مهتاب لاجوردی شوره ۴ مثقال گوگرد

... منقال هم زرنیخ ۱۰ عبار مروارید شوره ۱۵ منقال مروارید
کوکرد ۱۵ منقال و دانکی زغال ۲ منقال و نیم عبار حرحکات شوره ۱۸
منقال کوکرد منقال دانکی زغال چهار دانک فولاد ۱ منقال عبار
نسرین شوره ۱۰ [illegible] کوکرد ۱ منقال فولاد ریزه ۲
منقال کوکرد ۴ منقال دانکی زرنیخ طبق ۴ دانک سفید آب دانکی
کافور دانکی عبار گل آبی شوره منقال کوکرد ۱۵ منقال زغال ۲
منقال فولاد ۵ منقال عبار آفتاب شوره ۱۲ منقال کوکرد ۲
منقال نمک اندرانی ۲ منقال و نیم زغال ۴ دانک عبار گل
... ماشوره ۱۰ منقال کوکرد منقال زغال ۱۰ دانک هم
... منقال عبار گل نرگس شوره ۱۰ منقال کوکرد ۴ دانک
منقال زغال ۵ منقال گل طاوسی شوره ۱۰ منقال کوکرد ۱ منقال
دانکی زغال ۲ منقال عبار گل شوره ۴ منقال کوکرد ۳ منقال نیم
نیم فولاد ۵ منقال عبار گل حردیه شوره ۱۵ منقال زغال ۴
منقال کوکرد ۲ منقال و نیم فولاد ۵ منقال عبار زرچاب شوره
۲ منقال کوکرد منقال زغال فولاد ۵ منقال عبار زرچاب ...

شوره ۵ مثقال گوگرد ۲ مثقال زغال نیم عیار گل ریزه شوره ۲
مثقال گوگرد ۵ دو مثقال [illegible] زغال مثقال فولاد ۴ مثقال مهتاب
شوره ۵ مثقال گوگرد ۲ مثقال زرنیخ ۳ مثقال کافور ۲ مثقال عیار
نرگس شوره ۱۰ مثقال گوگرد [illegible] زغال ۵ مثقال فولاد ۴
مثقال عیار نرگس خطائی شوره ۱۰ مثقال گوگرد ۲ فولاد ۵ مثقال
عیار گل نسرین شوره ۱۰ مثقال گوگرد ۱۰ مثقال فولاد ۷ مثقال
عیار گل زرافشان شوره ۱۰ مثقال گوگرد ۱۰ مثقال زغال ۲
دانگی فولاد عیار روشنائی شوره ۱۰ مثقال گوگرد ۱۰ مثقال
دانگی زغال ۲ مثقال فولاد نرگس ۴ مثقال عیار سرخی شوره
۱۰ مثقال زغال ۲ مثقال و دانگ عیار راست ۴ معلق شوره
۱۰ مثقال گوگرد ۱۰ مثقال ۲ دانگی زغال ۱ مثقال ۱ دانگی زرد
جوز مغز ۲ مثقال باسته زرنیخ ۲ مثقال کافور دانگی عیار گل
مهتاب شوره ۱۰ مثقال گوگرد ۲ مثقال زغال ۲ نیم فولاد
زرحاب ۲ مثقال عیار سفیده برق گل ۱۰ مثقال گوگرد ۱ مثقال
نیم زغال ۲ ده مثقال فولاد پنج مثقال ۵ عیار گل خیاری شوره

۱۰ مثقال کوکرد ۲ مثقال زغال ۳ مثقال فولاد ۵ پنج مثقال عیار
زرکاهی شوره ۱۰ مثقال کوکرد ۲ مثقال [illegible] ۱ مثقال فولاد
مثقال عیار رطل زرجاب قندیل شوره ۱۰ مثقال کوکرد ۵ دانک زغال
۴ دانک بهم الغوز کنند [illegible] ۱ مثقال عیار رطل طاوس
شوره ۱۰ مثقال کوکرد ۱ مثقال زغال دو مثقال زر سخت
۴ مثقال فولاد و عیار رصد برک شوره ۱۰ مثقال کوکرد ۲ مثقال
هم زغال [illegible] مثقال هم فولاد زرجک ۵ مثقال عیار آزموده
شوره ۱۲ مثقال زغال دو مثقال [illegible] فولاد زر کلک تان ۶
مثقال عیار نرگس [illegible] شوره ۱۰ مثقال کوکرد ۱ مثقال
زغال ۶ مثقال فولاد ۵ مثقال کاغذ چهار طاق عیار زرجکه
حقه شوره ۱ مثقال کوکرد ۲ مثقال دانک هم زغال چهار
دانک فولاد نرگس دو مثقال عیار زرجاب عیار شوره
کوکرد ۳ دانک [illegible] نرگس چهار دانک عیار کل نسرین
شوره ۱۲ مثقال کوکرد ۱ مثقال زغال ۳ مثقال عیار کل نسرین
شوره ۵ مثقال کوکرد ۱ مثقال چوبی ۱۴ زغال ۲ مثقال عیار

زرچک کشای نوربخش شوره ۱۵ مثقال گوگرد دو مثقال زرنیخ
فولاد چهار مثقال عیار شیر بزرگ شوره ۱۰ ده مثقال گوگرد
یکمثقال زغال دو مثقال نیم عیار [illegible] شوره ده مثقال
گوگرد یکمثقال نیم [illegible] مثقال عیار مسلسل شوره ده مثقال
گوگرد د[illegible] زغال یکمثقال فولاد [illegible] دو مثقال عیار کل [illegible]
سوزش هفت درم برنجی هفت درم شوره ده درم عیار
موشک شوره شانزده درم گوگرد [illegible] زغال [illegible]
آهن سه درم عیار [illegible] ارک شوره ده درم گوگرد یکدرم
سوزش هفت درم فولاد چهار درم سوزش کل به برنجی
سه درم انگشت هفت درم عیار [illegible] فلک [illegible] کاغذ
بسته بخته بستر کل ریزند بجای حلب شوره دوازده مثقال
گوگرد یکنیم انگشت سه مثقال عیار [illegible] هفت رنگ شوره
درم گوگرد یکنیم درم فولاد [illegible] درم [illegible] یکدرم زرنیخ یکدرم
عیار کل [illegible] شوره دوازده درم گوگرد یکدرم نیم فولاد [illegible]
[illegible] سه درم عیار کل [illegible] شوره ده مثقال زرنیخ یکمثقال

فولاد ۳ مثقال عیار بزرگ بیه شوره ۵ مثقال زغال ۳
مثقال لعقا دو نیم فولاد ۳ عیار زنجبیل [illegible] زغال
یکدانگ شوره هرده درم کوکرد [illegible] فولاد درشت [illegible]
عیار آسمانی شوره [illegible] کوکرد یکنیم عیار زر [illegible]
[illegible] بزرگ و شوره [illegible] انگشت ۳ نیم کوکرد ۲ فولاد ۳
درم [illegible] مثقال عیار گل دیوانه شوره ۲۵ ۶ انگشت ۶
کوکرد [illegible] فولاد درشت ۸ نیم [illegible] که [illegible] عیار زمانه آب
کوکرد شوره ۴ نیم زرحیم مثقال انگشت ۳ مثقال حساب
لعات شوره ۱۲ زغال ۲ نیم لعقا فولاد ۶ حساب آسمانی
شوره [illegible] گرد یک نیم انگشت ۲ دو نیم عیار آسمانی شوره
۴ درم [illegible] نیم حساب گل خبازی کوکرد ۴ انگشت شوره
۱۵ [illegible] فولاد [illegible] گل خبازی طوطک اندر نفش شوره
نوده درم زغال [illegible] فولاد [illegible] ده نیم درم کوکرد ۱ درم کوکرد ۱
نورسته [illegible] چند تاب بجوش کرده [illegible] آفتاب
بسیار بماند و بدو نوبت در آتش محکم کنند و بار از

جلرب
بخستی گوگرد ا بول سه بر بر ببرند و پنجاه ضرب نکو بسند چنانکه با صد
ضرب بکوبند چنانکه با صد ضرب بود بعضی از هر پاره آهن
سطه کو حاب سازند چنانکه با دو چوب بر هر پاره نشیند بگردد
مانند چرخی باشد چه اگر زند الشرق گردش آید چون آتش
در دارو افتد دارو از میان بعضی به هر شاخ رود گوگرد الو
بسر در میان او طولی اگر سبز نماید و آهن طرفه بود کار
استاد عوض بغدادی عیار گل غبارهی شوره ۱۴
انگشت سه نیم لقطا ۱ فولاد ۶ عیار ۷ انگشت دو نیم گوگرد
یک نیم فولاد عیار گل طاسی شوره دو انگشت ۳ فولاد
ولقطا ۹ عیار گل سمنی شوره ۶ گوگرد یک انگشت ۲
فولاد چهار عیار گل آبی شوره ۱۲ گوگرد یک نیم انگشت
۲ فولاد دو نیم انگشت دو نیم فولاد دو دو ده کار اگر خواهند برق
تاب نمونه شوره ده سیر لشکر ۱۰ انگشت دو نیم گوگرد دو نیم
آهن دو عیار سیاه گیرد شوره ۱۵ گوگرد دو انگشت ۱۲
انگشت دو نیم شوره پنج ترکش شوره ۱۴ لقطا گوگرد سه نیم

انگشت

ت ابرکس هشتاد بار شوره ۵ ۲ انگشت گوگرد نیم
لاد است ۶ دسود الد شوره ۴ انگشت ۶ نیم گوگرد فولاد
سو ابرکس شوره ۴ گوگرد انگشت ۵ پنج زنگار نیم فولاد
س حلق شوره ۱۰ انگشت چهار و نیم گوگرد یک فولاد
لفقا از چابک دسته گوگرد یک زغال یک شوره
۲ فولاد از چابک دست شوره ۵ گوگرد پنج فولاد ۲۰
رحلی و ابران پنجه بر سبو بندند گوگرد انگشت دو و نیم شوره
سی فولاد ۶ عیار ماهتاب لطیف ۲۸ شوره ۸ لفقا
پنج یکی نیل و انگی حساب دارو بی کمان فولاد و
چهار ده شوره ۲۰۷۵ لفقا ۱۶ انگشت ۶ گل سعید ۶ عیار
تاب و شوره و گوگرد دو و نیم نوعی یکی گوگرد ۳ شوره از
۲ عیار هوای [illegible] شوره ۱۵ انگشت دو و نیم
عیار گل دو رنگ شوره ۱۵ گوگرد یک انگشت ۷ سوسن
و شوره و چهار فولاد پنج سوسن کم باشد عیار غوطه خورک
لسات و چرخ و خورشید و ... والا گلرنگ طاوسی

اینهمه که یاد کرده شد بجز نقره طریز کبود عیار مائیات هوای
شوره ۱۰ درم نوکرد ۵ انگشت بکدم زرنیخ د نیم نو
ایم
درم عیار زحل هر صد بر ک شوره ۱۵ درم نیم انگشت
ایم
سوزنش کردانند که دود میکند آزما دست کننده
باید کرد عیار موسک ورسیماتاب وغیره وباقیه همه
هوای است واین موسک درپهلوی بند کمان کار
مبارک شاه عدد الانوار شوره ۱۵ انگشت ۲ گوگرد
نیم حساب طاوسی درخاتمة الکتاب شوره ۱۵ انگشت
۴ گوگرد ۲ نیم فولاد ۲ نیم این جمله عبارها که نموده شود
سزرجاب وملبنه وتیرس وطاقک وموسک تا چند
وغیره که داروی هست که بر کاغذی بندند تا صد
الا درین جانب شیومت صاحب بکار نخورد بود وعیب
درست است وتماشای غریب است هر یک کار
استاد در مجمع الصنایع جمع آمد هر یکی غریب چنانکه
عقل حیران گردد هر که درین کتاب شروع نماید مقصود

طل

حل حاصل شود بتوفیق الله تعالی تمام شد بتاریخ پانزدهم شهر
ربیع الثانی بوقت شب [illegible] بخط احقر العباد عاصی
ذو الفقار علی بعون الملک الوهاب باتمام رسید فقط
نسخه این کتاب علاجهای مروارید بیارد درم مروارید چون د
ر سنگ صلابه مرمر یکشبانه روز تمام در شیره لیمو بدارد
چون حل شده باشد دیگ خود را با پوست [illegible]
و غلولهها از ان حل کرده بسازد بعده بباید کالبد بلور و در آن
بیندازد و سرپوشش از بلور نهند و در هوای تابستان در گرما
بدارد و کالبد بلوری بدین طریق کنند اول بلور بیارد که او را
بلور [illegible] است گویند و دران گوی [illegible] و دله در وی گیرد
مروارید در آید [illegible] و بلوری همراه باشند آنرا مهر کنند
بیارد پس در گل بدارد بعده بکشد حل و عقد شده باشد
بعده مرغ را انگور [illegible] بدارد و بسمل کنند و شیره بار
[illegible] با برگ درخت نخود ابسود و با شیره برگ
درخت [illegible] بسود و در کار بندد اعلی از کانی باشد [illegible]

ادویه اگر مروارید کافی را بشوید تمامش طریق آن نیز آبدار

شود با آب حکیمانه ... آب خوربزه نیز بشوید حل مروارید

بیارند مروارید چنانکه بالا گفته شده است غلولها سازند

و در شکم ماهی روهو اندازد و ماهی تازه و شکم ...

و جا به و گل آن ماهی را بچد و خشک کند و در بالکای

جست بیزد و چهار پاس آتش دهد بعده در تل ... باریک گ...

حالها بجهت بافتن می آرند بعده در میان ...

آن تل سر ایستاده کند چون بهت سرد شود بکشد بعده

مرغ را خوراند بعده چنانکه بالا گفته است با شیر ... ...

بشوید چهار مروارید خود زیر دیگدان مقدار ...

برارد دو شب کند زیر آن آراسته کنند بعد پانزده روز ...

حل شده باشد بیرون آورده ... طلا ... بسازد

و در کالبد موم اندازد بعده مروارید را در قدح شفاف

ریزد ... و مهر کرده هفت روز در آفتاب برارد بعده

کالبد بلور برارد بعده آن جو را با شیر ماده سگ ...

ماهی

ی را بجوشانند چنانچه بالا کف [illegible]ست جامه و گل بحت
رده در میان تنور بپزد بعده بشکند در میان صحناک دانسته
پر مرغ و آب بشوید تا هفت روز در میان صحنک مذکور
نهند بعده مرغ را خورانیده ذبح کند بعد دو ساعت
بیرون کشند و ادویه مذکور بشوید دیگر بیارد بچه گوسفند
ـه اول زاده باشد و پوستی را خوردن دهد چون سیر
خورد بچه مذکور را ذبح کند هر چه از روده او بیرون آید نگاه
دارد بعده شیر مادگاو مقدار پنج سیر اندک گرم کند
و پوستی مذکور در آن شیر اندازد جراحت ببندد بعده
جراحت را به تخته چوب صاف بسته اند جراحت باره
خواهد شد و بالای آن تخته دم بنهاد هر دو تخته را
محکم به بندد و یا [illegible] هشت روز دیگر و در جای نیک
نگاه دارد بعده بیارد [illegible] ازید خورد و بزرگ که شکسته
باشند در سنگ صلایه با آب آتش کند مثل سرمه در
جامه چو تا ریه بپزد بعده آن بجراحت در سکوره نو گرم

اندکی کند و جزات را مال و درسناک سوزج گزرات
غلول کند و روغن به بعل صبیان کند سنس روزی اد
بعده بکشند سوزج گزرات بالینه دور کند غلطیده بیرون
آید بعده او را در برنج بپزد و بالا زمین جزرات اند
بگستراند آبدار خواهد شد جلا دادن مروارید آرد را خمیر
کند و قدری کافور در و آمیزد مروارید که زرد کم شده باشد
دران بجد غلول کند هر دانه را در کف لب کند با روغن کنجد
بجوشانند تا که خشک شود پس بر آتش نرم خشک کند
بیرون آرد پاکیزه آبدار شود برای خاطر دوست محمد جعفر
سلمه الله تعالی تحریر یافت

